شماره ۳۵
دوره اول
دوشنبه ۲ تیر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

از شعار تا عمل

امروز میتوان پنداشت که راستای حرکت جمهوری اسلامی ایران در این شعار مشخص میشود: نه شرقی، نه غربی!

این بیان کوتاه و صریح که طنین سرکشی و مبارزه جوئی دارد میتواند هم به خستگی و سرخوردگی از کشاکش نبرد طولانی و بسیار پیچیدهٔ سوسیالیسم با امپریالیسم و گرایش به بیرون ماندن از معرکه‌ای که گویا ما را با آن کاری نیست تعبیر شود. و این، اگر به حقیقت اشتباهی در شناخت ضرورت‌ها و در ارزیابی واقعیتهای جهان امروز باشد، گناه نیست. همچنین، از آنکه مفهومی مکتبی و اعتقادی به این شعار داده شود نباید گله داشت. میتوان پذیرفت که کسانی صادقانه و از روی ایمان قلبی به نظامی بیرون از الگوهای شرق و غرب معتقد باشند و، با در دست داشتن قدرت حکومت و برخورداری از پشتیبانی صبورانهٔ توده‌ها، خواسته باشند آزمایش یا یک رشته آزمایشهائی برای پی ریزی نظام رؤیائی خود صورت دهند. در این باره دیگر مجال بحث نیست. هم اکنون تلاش بزرگی با تایید اکثریت شیفتهٔ مردم در سطح کشور جریان دارد تا آرزوی سرکوفته و مبهم نسلهای تشنهٔ عدل و برابری در ایران تحقق یابد. اینکه کار به کجا خواهد انجامید، تجربه و سیر حوادث نشان خواهد داد. دیر یا زود. اما آنچه از هم اکنون میتوان گفت این است که، از دیدگاه صرفا سیاسی، شعار "نه شرقی، نه غربی" تاکید غیورانه‌ای است بر استقلال کشور. و در این حد معین، البته درست است، پذیرفتنی است. پس از آن همه مصائب فقر و ستم و غارت زدگی و عقب ماندگی ناشی از مداخلات دویست سالهٔ استعمارگران، استقلال، گمگشتهٔ عزیز هر ایرانی میهن دوست است و آرزوی استقلال در قلب و جان و وجدان او ریشه‌های عمیق دارد. امروز هم که توده‌های بپاخاستهٔ انقلابی ایران قطع رشته‌های وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به هر قدرت فائق جهانی را شرط تحقق استقلال کشور میدانند و این منظور درست و به سزا را با شعار "نه شرقی، نه غربی" بیان میکنند، میتوان در چارچوب سیاست عملی، تا جائی که راه بر هرگونه دخالت واقعی یا احتمالی دیگران در امور کشور بسته شود بی آنکه

بقیه در صفحه ۸

سپاه پاسداران و جهاد سازندگی
بازوهای پرتوان انقلاب

روز ولادت امام حسین، سمبل بارز اسلام انقلابی، روز سپاه پاسداران اعلام شده است.

سپاه پاسداران بازوی مسلح انقلاب است. این سپاه از میان جوانان پرشور انقلابی وطن ما که راه نبردها و راهپیمائیهای خونین خیابانی را پشت سر گذاشته بودند، سربازگیری کرده است.

سپاه پاسداران جا در میان زحمتکشان کشور دارد. رزمندگان فداکار و جانباز این سپاه که جملگی از تبار پاکباز رنج و زحمت اند بخاطر تامین سعادت توده‌های مستضعف، در هم نوردیدن کاخ مستکبران، دمیدن زندگی نو و انسانی به کوخ نشینان، ریشه کن ساختن همهٔ وابستگیهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و نظامی به امپریالیسم، بخاطر نابودی فئودالیسم و زمینداری بزرگ، دادن زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین، از میان برداشتن سرمایه‌داری بزرگ وابسته، محو بیسوادی، تامین بهداشت و مسکن برای عموم زحمتکشان، دفاع از آرمانهای شریف

بقیه در صفحه ۸

هند در آستانهٔ دههٔ ۱۹۸۰

الف. مسعود

مردم هند سی امین سالگرد اعلام جمهوری را در این کشور جشن گرفتند.

در بیست ژانویهٔ ۱۹۵۰ جمهوری هند تولد یافت و بدین ترتیب تسلط دویست سالهٔ امپریالیسم انگلستان در این کشور به پایان رسید. از آن تاریخ هند به عنوان کشوری مستقل پا به عرصهٔ جهان گذاشت. در طول سالهای پس از استقلال هند در اثر رشد مستقل خود به پیشرفتهای چشمگیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی نایل آمده، موقعیت بین المللی این کشور پیوسته تحکیم یافته است.

بقیه در صفحه ۴



پیکر خونین گواتمالا در زیر ساطور دژخیمان امریکا

درحالیکه رمزی کلارک ها برای جنایات آمریکا در ایران اشک تمساح میریزند، درقارهٔ امریکا دهها رژیم سفاک که صدها بار جنایتکارتر از رژیم شاه مخلوع اند به قتل عام و چپاول خلقهای این منطقه از جهان مشغولند. اما، کلارک ها، تا زمانی که دست عموسام در زیر آسیاب خلق گیر نکند، با سکوت موقرانه، تبهکاریهای امپریالیسم را در آستین خود پنهان می کنند.

بیش از ربع قرن است که ترور سیاسی، گواتمالا این جمهوری کوچک آمریکای مرکزی را با ۶/۵ میلیون جمعیت در خود فروبرده است. روزی نیست که اجسادی در جاده‌ها، گودالها، بیشه‌زارها و حتی بیابانهای پایتخت پیدا نشود.

این اجساد با رگبار گلوله‌های مسلسل سوراخ سوراخ شده‌اند و یا در زیر شکنجه‌های وحشیانهٔ میرغضبان رژیم فاشیستی قطعه قطعه گردیده‌اند. دژخیمان گواتمالا غالبا برای پوشانیدن جنایات خود این اجساد را با هلیکوپتر به دریاها و دهانه‌های آتشفشان میافکنند.

بقیه در صفحه ۷

مقررات مالیاتی کشور را به نفع زحمتکشان ایران دگرگون نمائید.

از مسئول

منظور از دریافت مالیات مشارکت در تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی یک کشور در دورهٔ معین است. بر پایه این اصل دولتها حق دارند، بموجب قوانین و مقررات موجود، نسبت به وصول مالیات و عوارض از ساکنان یک کشور اقدام نمایند.

برای سهیم کردن مردم در هزینه‌های مملکتی بدو صورت اقدام می گردد:

وصول مالیاتهای مستقیم و دریافت مالیاتهای غیر مستقیم.

مالیات مستقیم عبارت از دریافت قسمتی از درآمد افراد به نفع خزانه دولت است، حال آنکه مالیات غیر مستقیم بر کالا و خدمات وضع می گردد و آنرا از مصرف کنندگان کالا و استفاده کنندگان از خدمات دریافت می نمایند.

بقیه در صفحه ۸

نقش ارتش در انقلاب دموکراتیک ملی

ترجمهٔ م. ایزد

از خصایص بارز جنبشهای رهائیبخش ملی در مرحلهٔ کنونی این است که این جنبشها نه تنها محو کامل ستم ملی و نژادی، بلکه نابودی ستم فئودالی و سرمایه‌داری را فرا روی خود قرار میدهند. انقلابات رهائیبخش ملی با انجام وظایف مربوط به کسب استقلال اقتصادی به منظور رهائی از یوغ امپریالیسم و تامین آزادی اجتماعی توده‌های زحمتکش به انقلابات دمکراتیک ملی تکامل مییابد.

دیالکتیک روند انقلابی ناگزیر موجب مرزبندی در میان نیروهای مختلف طبقاتی، اجتماعی میشود. این مرزبندی بطور اساسی به موضعگیری هریک از نیروها در برابر سیر آتی انقلاب مربوط میشود. تشدید مبارزه طبقاتی به شکل گیری دو قطب اصلی طبقاتی - اجتماعی منجر می گردد. یکی قطب مترقی و دمکراتیک انقلابی و آن دیگری قطب هوادار امپریالیسم. قطب نخست

بقیه در صفحه ۵

در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی

روشنفکران: تغییرات کیفی و دگرگونی های زمان

(قسمت دوم)

کارفرمایان کوچک فکری

اینان موسسهٔ کوچکی در اختیار دارند و بدین مناسبت به کارفرمایان فکری و صاحب پیشگانی که معلومات متوسط دارند، نزدیکترند. صاحبان کارگاههای عکاسی، استودیوهای کوچک سینما برای تهیهٔ فیلم از مناظر طبیعت، مدیران دوره‌های آموزشی برای نویسندگان مبتدی، آهنگسازان وغیره در شمار کارفرمایان کوچک فکری قرار دارند.

"هنرمندان آزاد"ی که برای مزد کار نمیکنند، اما صاحب استودیوهای کوچکی با تعداد معدودی شاگرد هستند، جزء این گروه محسوب میشوند. در عین حال باید نه تنها هنرمندان بلکه همچنین نویسندگان، آهنگسازان و شاعرانی را که بنا به سفارش شرکت ها در تهیه آگهیهای تبلیغاتی و تنظیم شوهای رادیو- تلویزیونی شرکت دارند، در شمار گروه مورد بحث دانست. گاه این هنرمندان آزاد و صاحب کارگاههای واقعی با یک استادیار و یک عضو فنی هستند که ایده‌های "استاد" را تحقق

بقیه در صفحه ۲

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



یادآوری:

هفته‌نامهٔ اتحاد مردم در پی انتشار دو درس در مباحث آرمانی سندیکاهای کارگری به تقاضای برخی خوانندگان در زمینهٔ توضیح بیشتر مفاهیم قشرها و طبقات اجتماعی تصمیم گرفت پیش از ادامهٔ این درس‌ها یک سلسله بحث تکمیلی را تحت عنوان "در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی برای روشن شدن بیشتر این مقوله‌ها دنبال کند.

در شناخت قشرها...

می‌بخشند. در این مورد، فعالیت کارگاه ژرژ سیمنون مولف رمانهای متعدد که در آن سیمای مگرت بازجوی معروف تصویر میشود، نمونه وار است. سیمنون که در آغاز همهٔ رمانهایش را خود مینوشت، در طول زمان به یک "اسلوب صنعتی" دست یافت. او برحسب این اسلوب موضوعی را به "ملابنویس‌های" خود میدهد تا آنها به تفصیل به شرح و بسط آن بپردازند.

میتوان برخی از روزنامه‌نگاران را که طبق موافقت مؤسسات بزرگ انتشارات در روزهای معین برایشان پاورقی و مقالات هیجان‌انگیز تهیه‌میکنند، در ردیف هنرمندان آزاد بشمار آورد.

کارفرمایان کوچک فکری بنا بر موقعیت، عقاید و علائق‌شان به خرده بورژوازی شهری نزدیک اند.

در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری بتدریج یکنوع روشنفکر روستائی سربرمیاورد که در مجموع به کارفرمایان کوچک فکری نزدیک‌اند. معلمان روستا، پزشکان، کارشناسان کشاورزی و غیره از این نوع روشنفکران‌اند. در میان آنها نیز طبقه بندی صورت میگیرد. بخشی از آنها به مزرعه داران بزرگ و انحصارگران مؤسسات بزرگ کشاورزی نزدیک میشوند. بخشی با مردم سادهٔ کارگران کشاورزی که به سختی استثمار میشوند، کار روزندگی میکنند. نباید فراموش‌کرد که این روشنفکران در مبارزه علیه انحصارات از متحدان بالقوهٔ پرولتاریا به حساب میآیند.

در این مورد به یادآوردن آنچه لنین دربارهٔ روشنفکران روستائی میگفت، خالی از فایده نیست. در آن زمان‌که جنبش سوسیال‌ـ دمکرات تنها به جلب نیروها میپرداخت لنین‌نوشت. "روشنفکران روستا چون معلمین مدرسه را نباید از یاد برد. آنها در وضع مادی و معنوی بسیار نازلی قرار دارند. آنها اسارت و ستمگری را بقدری از نزدیک می‌بینند و احساس‌میکنند که بی‌ـ تردید عواطف آنها به جانب سوسیال‌ـ دموکراسی جلب خواهد شد (چون انقلاب با جنبش‌دوام مییابد)". (و. لنین: آثار، جلد ۴ صفحهٔ ۲۶۰) فعالیت عملی انقلابی سالهای بعد صحت و اعتبار این تز لنین را ثابت نمود.

امروز روشنفکران روستاهای ایالات متحدهٔ آمریکا در مبارزه برضد انحصارات بزرگ کشاورزی و در سازماندهی اعتصابات کارگران کشاورزی جنوب ایالات متحده فعالانه شرکت میکنند. روشنفکران پیشاهنگ روستائی در مبارزه بخاطر حقوق سیاهان و جنبش‌ضد جنگ بسیار فعال‌اند.

در مجموع، گروه کارفرمایان کوچک فکری در شهر و روستا دچار همان مصائب خرده بورژوازی هستند یعنی خانه خرابی و از دست دادن استقلال اقتصادی آنها را تهدید میکند.

همه‌جا، خرده مالکان موسسات کارفکری ناچارند نزد کارفرمایان "مراکز مغز" یعنی در کلینیکها، دبیرخانه‌های حقوقی، در فوق انحصارات و شرکتهائی که به جلب نیروی کارفکری کارآزموده می‌پردازند، در جستجوی کار برآیند. آنها مانند خرده بورژوازی شرایط پرولتاریا را پیدا میکنند و به "پرولترهای فکری" بدل میشوند.

تعجبی نیست که این گروه روشنفکران نه تنها روانشناسی خرده بورژوازی، بلکه دودلی‌های سیاسی وی را داشته‌باشند.

روشنفکران مزد بگیر

تحولی‌که سرمایه‌داری انحصارگر در ولتی به روشنفکران حرفه‌ـ های آزاد تحمیل نمود. با افزایش‌عظیم شمارهٔ روشنفکران مزد ـ بگیر همراه بوده است. در اینجا مخصوصا باید وضع کارشناسان (ویژه کاران) مزد بگیر را روشن ساخت که منبع درآمد دیگری جز ارزش‌نیروی کارشان ندارند و از این رو، بنا بر موقعیت خود به طبقهٔ کارگر گرایش دارند و با بورژوازی مخالفند. به ملاحظهٔ تقسیم مارکسیستی پرولتاریا به سه گروه اساسی میتوان گفت که بنابراین گروه بندی روشنفکران شاغل صنایع بزرگ به پرولتاریا نزدیکترند و روشنفکران روستایی از او بسیار دورند. کارمندان خدمات و ادارات کوچک را باید بین این دو گروه قرار داد. روشنفکران مزد بگیر ذخیره پرولتاریا محسوب میشوند و از متحدان وی در مبارزهٔ طبقاتی هستند.

امروزه در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، روشنفکران مزد ـ بگیر نه تنها یک گروهند، بلکه یک ارتش‌بسیار مهم بشمار میروند. شمارهٔ آنها در ایالات متحدهٔ آمریکا بیش از ده میلیون است.

تعداد آنان به مقیاس‌گسترش انقلاب علمی‌وفنی بطور منظم افزایش‌یافته است. در گذشته یک نمایندهٔ کنگره برای "به هیجان آوردن" دانشمندان چنین میگفت: "ما امسال بقدری اعتبار برایتان در نظرگرفته ایم که خیلی بیشتر از هزینه‌ـ هائی است که طی ۱۶۵سال موجودیت ایالات متحده آمریکا صرف کارهای علمی شده است". اعتباراتی که در ۱۹۶۱ برای تحقیقات علمی در نظرگرفته شد بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بود. ظرف چند سال این رقم به بیست میلیارد دلار رسید یعنی تقریبا در هرساعت دو میلیون دلار. امروز در ایالات متحدهٔ آمریکا برای تحقیقات علمی و کاربرد آن سه بار بیشتر از همهٔ کشورهای اروپای باختری در مجموع خرج میشود.

این وضعیت نه تنها موجب فزونی تعداد دانشمندان مزد بگیر شده، بلکه در جای نخست شمارهٔ مهندسان، تکنسین‌ـ ها و شیمیدانان را که عهده‌دار کار عظیمی در مؤسسات اتوماتیزه و بخشهای نوینی‌که از انقلاب علمی‌وفنی بوجود آمده‌ـ اند هستند افزایش داده است. البته، در این اواخر کاهش معینی در "نیروی کارفکری" و بنابراین‌گرایشی در افزایش شمارهٔ بیکاران این گروه دیده میشود. ما در جای خود این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم‌داد.

این‌پدیده مخصوصا در ایالات متحدهٔ آمریکا به چشم میخورد. و علت آن متوقف ماندن برخی برنامه‌های علمی‌ در شرایط پدیداری تورم است. از این‌رو این نتیجه گیری هنوز زود است که گفته شود افزایش‌تعداد مهندسان، شیمیدانان و تکنسین‌ها در ارتش‌مزد بگیران به صفر نزدیک میشود.

نگاهی به آمار این گروه در دورهٔ رونق اقتصادی آمریکا به روشن شدن مطلب کمک میکند.

مثلا در ۱۹۶۸، وزارت کار ایالات متحدهٔ آمریکا پس از بررسی شغل‌ها اعلام‌داشت که کشور هرسال به ۷۰ هزار مهندس‌نیاز دارد. حال آنکه مؤسسات آموزشی فقط ۴۵ هزار فارغ‌التحصیل بیرون میدهند.

در ۱۹۶۶ بخش‌خصوصی ۱۷۸ هزار دانشمند، ۷۷۶ هزار مهندس، ۶۷۳ هزار تکنسین استخدام نمودند. دولت نیز ۷۲۴۰۰ دانشمند و ۷۶۸۰۰ مهندس‌ در اختیار داشت.

طبق پیش‌بینی های مجلهٔ آمریکائی "نیواند ورلد ریپورت" در ۱۹۸۰ تعداد معلمان به ۲۳۴۰۰۰۰ نفر، دانشمندان به ۲۳۸۰۰۰۰ نفر، ریاضیدانان به ۱۱۰۰۰۰ نفر و دروسازان به ۱۳۰۰۰۰ نفر خواهد رسید. در این گروه هم، اضافه تولید ویژه کاران انتظار میرود.

در ۱۹۸۰ تعداد شیمیدانان به ۲۰۰۰۰۰، وکیلان به ۱۰۷۰۰۰، کارشناسان تغذیه به ۴۲۰۰۰، متخصصان بهداشت دهان و دندان به ۴۲۰۰۰، پزشکان به ۱۳۰۰۰۰، فیزیکدانان به ۴۵۰۰۰، مهندسان به ۷۵۰۰۰، زمین شناسان به ۱۵۰۰۰۰، ژئوفیزیکدانان به ۳۶۰۰۰ نفر خواهد رسید. در این رشته‌ها کمبود بسیار جدی ویژه کاران احساس‌میشود.

طبق نیازهای اقتصاد مؤسسات آموزش‌عالی ایالات متحدهٔ آمریکا بقدر کافی مهندس‌ معمار تربیت خواهند کرد. در ۱۹۸۰ به ۵۰۰۰۰ معمار و ۳۳۵۰۰۰ حقوقدان نیاز وجود دارد. با وجود این آهنگ افزایش‌تعداد روشنفکران مزد بگیر نسبت به دوره پیشرفت انقلاب علمی‌وفنی با کندی روبروست. و در برخی شاخه‌ها حتی اضافه تولید بچشم میخورد.

گروههای مختلف روشنفکران مزد بگیر بی‌آنکه سخن از حرفه‌های مختلف به میان آید بنا بر خصلت کارونقش‌شان در سازماندهی و مدیریت تولید و مقدار هزینه‌های جسمی و فکری به شدت از یکدیگر متمایزند.

قبلا دربارهٔ اشرافیت روشنفکران مزد بگیر سخن گفته شد و این اشرافیت را در ارتباط با موقعیت ممتاز، درآمدهای زیاد و روابط آنان با طبقهٔ رهبری و الیگارشی مالی ارزیابی کردیم.

اشرافیت روشنفکران مزد بگیر در قلمروهای تولیدی و غیر ـ تولیدی از گروه معدودی از کادرهای عالی مدیران تشکیل میشود که علاوه بر دستمزدهای کلان بخشی از اضافه ارزش را به شکل سود سهام دریافت میدارند. بجاست که این مدیران را به بورژوازی نزدیک بدانیم. دانشمندانی که نقش‌مدیریت دارند و مستقیما در تهیه و تدارک مسائل علمی شرکت ندارند، ولی بطور عمده عهده دار وظیفهٔ مدیریت هستند، در شمار اشرافیت روشنفکران مزد بگیر قرار دارند.

عامل مسئولیت در مدیریت و سازماندهی تولید برای تعیین جای روشنفکر مزد بگیر در ساختار اجتماعی جامعهٔ سرمایه داری اهمیت بسیار زیادی دارد.

اکثریت ویژه کاران (کارشناسان) مزد بگیر در سازمان کار نقشی غیر از کارگران بعهده دارند. وظایف آنها در تولید سرمایه داری تنها اجرائی نیست. مثلا مهندسان در مقیاس کم و بیش‌زیاد به سازماندهی تولید مشغولند و در عین حال در حدود معین به وظایفی میپردازند که به مدیریت اداری مربوط میشود.

البته در سطح یک کارگاه و همچنین در مجموع تولید یا در یک بخش‌اساسی، تعلق به فن سالاران (تکنوکراسی) که وجه مشخصهٔ آن داشتن مقام‌کلیدی و نیز تصاحب تعدادی از سهام مؤسسه، قدرت اجرائی و قدرت ولو محدود مالی‌است، مرزبندی دقیقی به دست میدهد که بر اساس‌آن میتوانیم معلوم کنیم‌که روشنفکر مزد بگیر به کی نزدیکتر است: به بورژوازی یا طبقهٔ کارگر؟ در خصوص‌نزدیکی روشنفکران به بورژوازی باید گفت که آنان از حیث تاریخی با او پیوند داشته‌اند و هنوز یکی از بخشهای آن که بالنسبه مهم‌است با او پیوند دارد. اما در مورد نزدیکی روشنفکران به طبقهٔ کارگر میتوان گفت که آنها تنها بنا بر موقعیت خود در سالهای اخیر که بطور اساسی کارگر فکری محسوب می‌ـ شوند به این طبقه نزدیکند.

ادامه دارد

*****
***

هنر و اخلاق

آ. زیس — ترجمهٔ الف. پایدار

ماهیت و هدف‌های اخلاق و هنر چنان‌اند که ضرورتا" به تأثیرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر می انجامد. هنر همان اندازه که از سیاست جدا نیست از اخلاق هم جدا نمی تواند باشد.

هستهٔ اصلی هنر و اخلاق را مسائلی‌می سازند که شاید بتوان آنها را تحت‌عنوان "فرد و جامعه" خلاصه نمود. از این نکته بر می آید که مسائل اخلاقی همیشه ارتباط نزدیکی با هنر دارند. اخلاقی چیزی "افزوده بر" زیبائی شناسی نیست: اخلاقی بخشی عضوی از هنر است که از ماهیت انسان دوستانهٔ آن برمی خیزد. زیبائی شناسی در برگیرنده اخلاقی است.

همانطور که منتقد بزرگ روسیه، بلینسکی یک قرن پیش به‌روشنی گفته‌است هنر با وجود رابطه‌بسیار نزدیک خود با اخلاق نباید فضائل و رذائل تجریدی را بازنمائی کند. هدف هنر بازآفرینی سنخ‌های (Type) اجتماعی و شکل دادن به شخصیت های زنده انسانی‌است. هنر هنگام بازنمائی مردم، به عنوان اعضاء جامعه، خصلت های خود جامعه را نیز می‌نمایاند. از این طریق است که هنر، اخلاق و رفتار‌ـ های اجتماعی را منعکس کرده برخی را تائید و با برخی دیگر می ستیزد.

موضوع اصلی هنر، انسان اجتماعی و رابطهٔ انسان با انسان است. هنر از طریق بازتاب روابط اجتماعی و به یاری ابزارهائی ویژهٔ هنر، به حل برخی از مسائل اخلاقی یاری می رساند. از این رو، محتوی اخلاقی هنر حاصل تاثیر‌ـ گذاری عرضی و اتفاقی اخلاقیات به عنوان عاملی جدا از زیبائی شناسی نیست. بر عکس، اخلاق عنصری طبیعی و جدا نشدنی از زیبائی شناسی است.

تولستوی هنگام نوشتن رمان رستاخیز می گفت که سرگرم نوشتن نامه‌ای سرگشاده به تمام انسانهاست. تمام آثار برجستهٔ هنری در حکم چنین نامه‌ای هستند، و چون این نامه پرسش‌های حیاتی زندگی و مسائلی در روابط انسانی را مطرح می سازد که برای تمام انسان ها اهمیتی یکسان دارند، لذا می شود گفت که هنر نمی‌تواند بدون پیوند با اخلاق باشد.

هنر بیان نقطه نظرهای شخصی دربارهٔ زندگی است. ماهیت ارتجاعی یا مترقی یک نقطه نظر خاص دربارهٔ زندگی را محتوی یک آرمان زیبائی شناسانه، و بازتاب حقیقی زندگی معین می‌کند. اگر هنر از حقیقت زندگی جدا گردد، با اصول غیر اخلاقی می آمیزد و از اهمیت اخلاقی تهی می گردد.

شخصیت های هنر شوروی همراهان جاودانی "انسان

بقیه در صفحهٔ ۶

هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران از آغاز تاکنون (۷)



ادامهٔ قسمت چهارم:

جامعهٔ روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

در عهد "دولت پارس" (هخامنشیان)، استبداد سلطنتی که "احسان طبری" چنانکه گفته شد، ازقول مارکس آنرا "دسپوتیسم شرقی" ذکرکرده است، ازطریق سازمانهای دولتی وتقسیمات ارضی واداری جدید حاکمیّت خود را در اجتماعات گوناگون وازجمله روستاهای ایران اعمال میکردند. در این تقسیمات مراتبی ازکوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانوارکه "نمانا" نامیده میشد تایک ایالت وجود داشت. ایالت را در پارسی باستان "دَهْیُوْ DAHYU" مینامیدند که درعین حال میتوان آنرا مترادف "قوم" گرفت(۱). چنانکه در سنگ نوشته های امپراطوران هخامنشی ازهریک ازاقوام وممالك تحت حاکمیت امپراطوربنام "دَهْیُوْ" اسم برده شده است. مثلاً، داریوش در سنگ نوشتهٔ "بیستون"، رویهم ازبیست وسه "دهیو" که برآنها فرمانروائی میکرد نام میبرد (۲)، ازقبیل: پارت، ماد، ایلام، بلخ، سُغد، خوارزم، بابل، آشور، ارمنستان وغیره: واحد کوچکتر از "دَهْیُوْ" را "زنتو ZANTU" مینامیدند وباید آنرا مترادف "قبیله" دانست که تعدادی آبادی یا "ویس VIS" را دربرمیگرفته است. "ویس" راچنانکه قبلاً هم گفته شد، گذشته از ده به عشیره هم اطلاق میکردند وازاین نکته میتوان پی بردکه دهکده ها درآغاز جنبهٔ عشیرتی داشتند وخانواده های متعلق به یك تبارو دودمان درآن بسرمیبردند.

به هر صورت، برای هر "دهیو" یاایالت فرمانداری گمارده میشدکه درپارسی باستان "خَشَتْهْرَپاوَن" نامیده میشد (۳) و تاریخ نگاران یونانی این نام رابه زبان خود "ساتراپ" نوشته‌اند. اوبرامورقضائی، اداری، مالی واخذ خراج درایالت نظارت عالیه داشت. هریك ازاین فرمانداران که عموماً ازاعیان واشراف قوم "پارس" وبالاخص ازاعضای خاندان "هخامنشی" بودند، دستگاه پرخرج اداری ومأمورانی برای وصول خراج دراختیار داشتند. درعین حال، فرماندهٔ نظامی ایالت، با نیروهای مسلح خود درجوار او، ولی کم وبیش مستقل ازاو، ومستقیماً تحت فرمان پادشاه درایالت بود که طبعاً برمخارج سنگین دولتی هرایالت میافزود. ازاین ها گذشته، هزینه‌هائی که درخود دربارپادشاه برای انواع مصارف وازجمله ساختن کاخها صورت میپذیرفت، بارسنگین دیگری بود که مجموعاً ودرنهایت بردوش خراج پردازانی که عمدتاً اهالی روستاها بودند تحمیل میشد. بنابراین، در این عهد، سیستم وصول خراج به صورت نوینی تنظیم شد. این سیستم به مثابهٔ شریان حیاتی آن استبداد سلطنتی، ریشه‌های مکندهٔ خود رامخصوصاً درتولید کشاورزی که مهمترین بخش اقتصاد راتشکیل میداد نفوذ داده بود:

"... دولت مالیاتی وضع کرد
که ازاملاك، مزارع، باغها، احشام و
معادن گرفته میشد. نوعی مالیات
متعلق به زمین وجود داشت که
کاملاً شبیه به مالیات برمصنوعات
صنعتی بود..." (۴)

درزمان داریوش، مجموع مالیات سالیانه‌ای که بصورت فلزات گرانبها ازایالات وصول میشد به ۱۴۵۶۰ "تالان" نقره سرمیزد (۵). یعنی قریب به ۳۸۰۰۰ کیلوگرم. ولی گذشته ازآن هر ایالت برحسب نوع محصولات ممتازخود هدایای جنسی نظیر گندم، آذوقه‌های دیگر، اسب واحشام وغیره هم میپرداخت که به مصرف هزاران نفرازاعضاء وخدمهٔ دربارپادشاه وگارد محافظ اومیرسید ودرلشکرکشی ها بکارمیرفت. مثلاً گندم مصرفی سالانهٔ یکصد وبیست هزار جنگجو ازمصرتامین میشد. درنقوش دیوارهای سنگی "تخت جمشید" نمونه‌های متنوع هدایائی راکه ازاقوام گوناگون به آنجا میرسید میتوان دید. تنها قوم پارس، باستثنای چند مورد، ازپرداخت مالیات معاف بودند. گذشته ازمالیات نقدی وجنسی، بیگاری درفعالیتهای گوناگون ساختمانی ازجمله جاده سازی، کندن قنات ها ونهرهای زراعی، سد سازی ونیزدرفعالیتهای نظامی معمول بود. برای این قبیل کارها اعضای اجتماعات رابه صورت تودهٔ شبه برده جلب میکردند و آنان رابااندکی جیره به بیگاری وامیداشتند. تودهٔ نفرات سپاه ازاجتماعات تحت حاکمیت امپراطوری وعمدتاً ازاجتماعات روستائی تامین میشدکه تحت فرمان پارس‌ها، که هستهٔ مرکزی لشکرها وپادگانها غالباً ازآنها بود، قرارمیگرفتند. مقاصد جنگی درتسخیرشهرها واراضی ودرچنگ اندازی به ذخایرارزاق و گنجینه‌ها محدود نمیشد. بلکه همچنین اسیرگرفتن ازاجتماعاتی که درجنگ مغلوب میشدند وبه بردگی کشاندن آنان نیزدراین مقاصد گنجانده میشد. مثلاً، بنابه قول "گیرشمن"، یکی ازسرداران داریوش وقتی که شهریونانی "ارتریا" راتسخیرکرد:

"... معابد راسوخت، شهرراخراب
کرد وهمهٔ سکنه رابه بردگی به شوش
فرستاد..." (۶)

حتی به نظرمیرسد که تهاجم جنگی کورش وداریوش علیهٔ قبایل کوچندهٔ "ماساژت" ها و "سك" هاعمدتاً برای به چنگ آوردن اسیروتأمین برده بود که سرانجام ناکام باقی ماند.

اجتماعات روستائی درایران آن عصرازلحاظ تولید کشاورزی وتحولات اجتماعی دروضعیت ومراحل همگونی نبودند. آن عده ازروستاهاکه حجم تولیداتشان ناچیزبود وهنوزهم کم وبیش با "نظام دودمانی" بسرمیبردند، طبعاً درپرداخت خراج نقدی یاجنسی ناتوان بودند. دراینصورت، خراج درچنین روستاهائی منحصربود به بردن عده‌ای ازاهالی آنها به بیگاری یا برای تأمین پیاده‌های سپاه وغلامان خانگی. درعین حال، روستاهائی بسیاری بودندکه اراضی وسیع ومراتع اطراف آنها درتملك اعیان واشراف ومنبعی برای بهره‌کشی های گوناگون اززحمتکشان ده وایل بود. دراین قبیل روستاها حتی ممکن بودکه سرمایهٔ تجارتخانه‌های بزرگ آن عهد هم بکارمیافتد. درواقع، ضرب سکه، گسترش فعالیتهای بازرگانی، تسهیلاتی که ازلحاظ خطوط مواصلاتی درایالات امپراطوری هخامنشی ایجاد شده بود امکان این نوع سرمایه‌گذاری‌ها رابرای تجارتخانه‌ها بوجود آورده بود. مثلاً "گیرشمن" درچند مورد ازاین قبیل تجارتخانه ها تحت عنوان "بانك" نام میبردکه ازجمله درتولید کشاورزی سرمایه گذاری میکردند وبرای این اموروام میپرداختند. اوراجع به فعالیتهای یك "بانك" متعلق به اخلاف "اژیبی EGIBI"، اهل "بابِل"، که سابقهٔ تأسیس آن به قرن هفتم قبل ازمیلاد میرسید نوشته است که:

"سرمایهٔ آن درمورد منازل، مزارع
غلامان، چهارپایان، کشتی های مختص
حمل مال التجاره بکارمیرفت..." (۷)

ویادرمورد دیگری نوشته است:

"... بانك دیگرمتعلق به "موراشی"
ازمردم "نیپور" وجدیدترازبانك نخستین
بود. این بانك وجه مال التجاره رااخذ
میکرد، قنوات راحفرمینمود، وآب رابه
کشاورزان میفروخت، وانحصارات ازقبیل
انحصارفقاع (آب جو) یاصیادی را ـ که
بااخذ منافع واگذارمیکرد ـ تامین
مینمود..." (۸)

ادامه دارد

یادداشتها:

۱ـ احسان طبری: "برخی بررسیهادربارهٔ جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران" ازانتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۳۴۸، صفحهٔ ۱۹

۲ـ پورداوود: "یادداشتهای گاتها"، به کوشش بهرام فره‌وشی، ازانتشارات انجمن ایرانشناسی، بخش دوم، مهر ۱۳۳۶ صفحهٔ ۱۳۰

۳ـ پورداوود: همان منبع، همان صفحه

۴ـ گیرشمن: "ایران ازآغازتااسلام"، ترجمهٔ دکترمحمد معین بنگاه ترجمه ونشرکتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹، ص ۲۰۹

۵ـ "تالان TALENT" واحد وزن دریونان ومعادل تقریبی ۲۶ کیلوگرم. گیرشمن: همان منبع صفحهٔ ۱۵۶

۶ـ گیرشمن: همان منبع، صفحهٔ ۱۶۶

۷و۸ـ گیرشمن: همان منبع، صفحهٔ ۲۰۸

آ.زیس ترجمهٔ الف. پایدار

هنرومذهب

هنر و مذهب شکل هائی از آگاهی اجتماعی اند که مارکس آنها را در شمار گونه‌های عملی فعالیت معنوی انسان قرار می دهد و میان آند و وجوه مشترکی قائل میشود (مثلاً عنصر عاطفی موجود در هنر و مذهب، نقش ویژه‌ای که تخیل در شکل گیری آنها ایفا می کند وغیره). ویژگی تخیل و ماهیت عنصر عاطفی در هنر و مذهب بسیار متفاوت است. زیبائی شناسی پندارگرا سعی دارد به این بهانه که تخیل نقش برجسته‌ای در هر دو دارد، پیوند بسیار نزدیکی میان هنر و مذهب برقرار نماید. این پیوند بی اساس است. لودویگ فوئر باخ می نویسد که جدائی هنرو مذهب ازاینجا است که هنر نیاز ندارد آفریده هایش واقعیت در نظر گرفته شوند. هنر تصویر دگرسان شده دنیای واقعی است. درحالیکه تخیل مذهبی خود را با واقعیات یکسان می داند همانطور که می دانیم این نکته مورد توجه لنین نیز قرار گرفت (یادداشتهای فلسفی). تخیل مذهبی مفهومی تحریف شده از جهان بدست می دهد، درصورتیکه تخیل هنری وسیلهٔ نیرومندی برای دریافت و درك جهان است لذا هنر و مذهب با یکدیگر تضاد دارند، تضادی که تاحدودی همانند تضاد موجود میان مذهب و علم است.

هنر حقیقت زندگی را آشکار می سازد و مانند علم بیانگر تسلط انسان است بر واقعیت. مذهب بیان قدرت انسان نیست، بیان ضعف اوست. مذهب موقعیتی را منعکس می‌کند که در آن نیروهای طبیعت و جامعه حاکم برانسان‌اندو نه بر عکس. هنر و علم حقیقت عینی را باز می‌تابند و بیانگر سلطهٔ انسان بر دنیای پیرامون اویند، نزدیکی علم و هنر از اینجا است و از همین روست که هنر در تضاد با مذهب قرارمیگیرد.

در وهلهٔ نخست ممکن است چنین به نظر آید که نظریه متضاد بودن هنر و مذهب ناقض این حقیقت است که تا قرن هفدهم هنر در ارتباط بسیار نزدیك با اشکال گوناگون مذهب تحول یافته و شدیداً تحت تأثیر آن بوده است. بنیاد هنر عهد باستان اساطیر بود که خود اساس مذاهب شرك و بت پرستی بوده است. تقریباً تمام هنر قرون وسطی به استثنای بخش نسبتاً کوچك هنر مادی و غیر مذهبی آن زیر نفوذ کلیسا قرار داشت. حتی اکثریت عظیم آثار درخشان عصر نوزائی با موضوعهای مذهبی پیوند داشتند. این موضوع ها در آثار هنری دوره های بعد نیز تکرار می شوند، چنانکه بطور مثال در تابلو معروف "ظهور مسیح بر مردم" اثر نقاش برجستهٔ روسی الکساندر ایوانف (قرن نوزدهم) و "حقیقت چیست؟" اثر نیکولای گه شاهد این امر هستیم.

هیچ یك از این شواهد ناقض این واقعیت نیست که ایدئولوژی مذهبی و هنری با یکدیگر تضاد دارند. بایستی واقعیت های ذکر شده را به درستی تبیین نمود. وجود برخی خصوصیات مشترك میان هنر و مذهب امکان آمیزش آن دو را فراهم می آورد، و زمانی که اصل خلاقیت هنری بررونداین آمیزش حاکم باشد آثاری در قالب اسطوره و مذهب آفریده می شود که از ارزش‌های ناب هنری برخوردارند.

به دلائلی چند، تحولات هنری قرن های بسیار پیوندی نزدیك با مذهب داشته است:

اول ـ مذهب پیش از مسیحیت شکل اساطیری داشت، و اساطیر نه تنها بیان ناتوانی و بیچارگی انسان در برابر واقعیت ها، که درعین حال نشان دهندهٔ نخستین تلاش های انسان در جهت برخورد هنری با زندگی در تخیل او بود. اساطیر هم نیازهای مذهبی را منعکس می‌نمود و هم بیان خلاقیت هنری توده‌ها در نخستین مراحل رشد تاریخی انسان بود. از این‌رو، هنر باستان می توانست موضوع ها و تصویرهای ذهنی مورد نیاز خود را از اساطیر وام گیرد. در نظر مارکس اساطیر زمینه و بستر هنر روزگار هنر باستان است. پیوند هنر و اساطیر به خاطر تغذیه هنر از مذهب نبود، بلکه بیشتر به این علت بود که اساطیر با وجود پیوند های سخت با مفاهیم مذهبی، از نظر محتوای گسترده غیر مذهبی برخوردار بود. برای دوره‌ای معین اساطیر مسیحی نیز چنین نقشی در تحول هنر ایفاء نمود.

دوم ـ یکی از علت های رشد هنر در دامان مذهب، در طول یك دورهٔ تاریخی دراز، حاکمیت و تسلط سیاسی کلیسا بود. در قرون وسطی کلیسا بر تمام روابط اجتماعی حاکم بود. جهان نگری مذهبی بر زندگی کل جامعه تأثیری ژرف داشت. دانشمندان و متفکران مترقی علیه حاکمیت کلیسا فلسفه مدرسی کلیسائی و جزم گرائی به مبارزه برخاستند. در قلمرو هنر نیز چنین مبارزه‌ای جریان داشت. اما، درنهایت

بقیه در صفحهٔ ۵

بقیه: هند...

تحولات مثبت در این کشور بویژه با در نظر گرفتن بقایای استعمار مانند صنعت عقب مانده و وابسته به کشور مادر، کشاورزی نیمه فئودالی، فقر، بیسوادی تقریباً" مطلق، وتسلط سرمایهٔ خارجی حائز اهمیت است.

سیاست صنعتی کردن هند در زمان نخست وزیری جواهر لعل نهرو، بنیانگزار هند نوین، به ایجاد پایه‌های نیرومندی در صنعت انجامید. بطوریکه تولیدات صنعتی این کشور در ردیف ده کشور صنعتی جهان غیرسوسیالیستی قرار دارد.

هم اکنون هند از بسیاری جهات، خود کفا می باشد. این کشور از جمله هواپیما، کشتی، ماشین آلات و کامپیوتر تولید می کند. در هند نیروی اتم در خدمت صلح قرار دارد. کالاهای ساخت هند بطور روزافزون در بازارهای جهان به چشم می خورد. توربین های نیروگاههای برق، ماشین آلات فلز کاری، ماشینهای حفاری، لوکوموتیوهای برقی، تهویهٔ هوا و تلویزیون از جمله محصولاتیست که هند به بازار جهانی عرضه می کند. بسیاری از محصولات صنعتی هند در بازارهای جهانی با کالاهای مشابه رقابت میکنند.

تولید صنعتی هند نسبت به سال ۱۹۵۰ چهار برابر افزایش‌یافته است. از آن تاریخ تولید زغال سنگ سه برابر، تولید سیمان هفت برابر و تولید نیروی برق ده برابر فزونی داشته است. در همین مدت تولید کشاورزی به دو برابر رسیده بطوریکه زمینهای قابل کشت ۸ر۲ میلیون هکتار و استفاده از کودهای شیمیائی ۲۳ درصد افزایش‌یافته‌است.

هند دارای بخش‌دولتی پیشرفته ئی در زمینه های صنعت، بانکها، موسسات بیمه و واحدهای بزرگ صنایع سبك و سنگین می باشد. مردم هند وجود بخش‌دولتی‌را از افتخارات خویش‌می دانند. کافیست گفته شود که دارائی‌های دولتی این کشور از پنج واحد صنعتی با سرمایهٔ ۳۰۰ میلیون روپیه در دههٔ ۱۹۵۰ به ۳۰۰ واحد با سرمایهٔ ۱۱۰۰۰۰ میلیون روپیه افزایش‌یافته است.

در برنامهٔ پنجسالهٔ ششم از ۱۱۶۲۰۰۰ میلیون روپیه بودجه برای سرمایه گذاری، ۶۹۴۰۰۰ میلیون‌روپیه به بخش‌دولتی اختصاص‌یافته است، بخش‌دولتی ۳۰ درصد کل تولید صنعتی را بخود اختصاص‌می دهد. این بخش شامل راه آهن، بنادر، صنعت هواپیما سازی، ارتباطات، مراکز عمدهٔ آبیاری است. علاوه بر این، بخش‌عمدهٔ تولید ماشین آلات سنگین، ووسایط حمل و نقل، فولاد، تصفیهٔ نفت و گاز، برق و صنایع معدنی در اختیار دولت است. ۸۵ درصد سپرده‌های بانکی این کشور متعلق به دولت میباشد. همچنین ۸۰ درصد واردات و ۴۴ درصد صادرات این کشور در کنترل دولت است.

ارقام فوق نشاندهندهٔ نقش‌روزافزون بخش‌دولتی در اقتصاد هند است. بهمین جهت محافل بسیاری بویژه سرمایه‌داران بزرگ ملی و خارجی با این بخش و گسترش آن به شدت مخالفت می ورزند. محافل سرمایه داری انحصاری جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه بخش‌دولتی اقتصاد ملی هند به راه انداخته‌اند. در مقابل، بخش‌دولتی نقش سازندهٔ خود را در بازسازی اقتصاد مستقل و ملی هند به ثبوت رسانیده بطوریکه اقتصاددانان هند افزایش‌درآمد ملی این کشور را در سالهای پس‌از استقلال مدیون آن می دانند.

دانش، فرهنگ، آموزش، بهداشت‌عمومی و تأمین اجتماعی طی ۳۰ سال گذشته پیشرفت چشمگیری‌داشته‌است ۳۰ سال پیش‌از هر ۱۰۰ نفر ۱۶ نفر خواندن و نوشتن می دانستند. اکنون ۳۳٪ جمعیت هند باسوادند. مجموع مدارس‌از ۲۴ به ۸۵ میلیون و تعداد دانشجویان از ۳۶۰۰۰۰ به ۷ر۲ میلیون نفر رسیده است. ۱۰۶ موسسه پزشکی سالیانه بیش‌از ۱۲۰۰۰ کارشناس‌در امور بهداشت عمومی تربیت می کنند. متوسط عمر از ۳۲ سال به ۵۲ سال‌رسیده است. هند کادرهای ملی زیادی برای دانش و صنعت تربیت کرده است.

با وجود تلاشهائی که در جهت پیشرفت هند بعمل آمده این کشور هنوز با مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی دست به گریبان است. مهمترین این مشکلات که ریشه‌های آن در گذشتهٔ استعمار زدهٔ این کشور نهفته است عبارتند از: فقر، بیکاری و درگیریهای روزافزون اجتماعی و اقتصادی.

بر اساس‌گفتهٔ اقتصاددانان و جامعه شناسان هند، نزدیك به ۲۹۰ میلیون نفر در این کشور پائین تر از حد متوسط فقر زندگی می‌کنند که نیمی از این تعداد در روستاها ساکنند. ۸۰ درصد جمعیت هند را روستانشینان تشکیل‌می دهند. صدها میلیون‌از مردم اینکشور هنوز بی‌سوادند. میلیونها نفر بیکار و یا نیمه بیکارند. روابط اجتماعی عقب مانده از قبیل گروهبندیهای کاستی و مذهبی هنوز پابرجاست.

عدم توجه کافی دولت به این مسائل از یکسو و مقاومت محافل ارتجاعی و فئودالی از سوی دیگر باعث بقاء این عقب ماندگی ها بویژه در زمینهٔ مسائل دهقانی و ارضی شده است. روابط عقب مانده دهقانی موجب جلوگیری از رشد نیروهای تولیدی‌و پایان بخشیدن به فقر اکثریت دهقانان هند است. تناقضات درون بورژوازی هند نیز ادامه دارد. تضاد میان طبقات ثروتمند و طبقات و اقشار فقیر بسرعت رو به افزایش‌است. بر اساس‌آمار رسمی، نیمی از درآمد ملی متعلق به $\frac{1}{5}$ جمعیت این کشور است و این نسبت در روستاها به مراتب نامتعادلتر است.

مجموعهٔ این عوامل راه رشد آیندهٔ هند را به مهمترین مسئلهٔ روز مبدل نموده است. دولت جاناتا که در مارس ۱۹۷۷ به قدرت رسید موفق به حل مبرم ترین مسائل توده‌های وسیع مردم نگردید. بعقیدهٔ مطبوعات هند این مهم‌ترین عامل شکست حزب جاناتا در انتخابات مجلس‌در ژانویه ۱۹۸۰ بود. در این انتخابات تنها ۳۱ نماینده از حزب مذکور به مجلس‌ملی این کشور راه یافتند درحالیکه در دوره قبل نمایندگان این حزب ۲۰۵ کرسی کسب کرده بودند. حزب کنگرهٔ ملی هند، به رهبری ایندیرا گاندی، با بدست آوردن ۳۵۱ رأی از ۵۴۴ رأی، یعنی‌نزدیك به دو سوم آراء پیروزی قاطعی بدست آورد. احزاب موتلف چپ نیز موفقیت چشمگیری در این انتخابات کسب نمودند. این احزاب ۵۴ نماینده به مجلس‌ملی فرستادند که از این تعداد ۱۱ نماینده از حزب کمونیست هند و ۳۵ نماینده از حزب کمونیست هند (مارکسیست) می باشند.

جواهر لعل نهرو معتقد بود که هند تنها در سایهٔ صلح قادر به پیشرفت است. نهرو همزیستی مسالمت آمیز را بعنوان اساسی ترین رکن روابط بین المللی تلقی می‌کرد و در راه تحقق آن از هیچ کوششی فرو گذار ننمود. وی تدوین کنندهٔ سیاست خارجی هند بر اساس‌اصول همزیستی مسالمت آمیز وعدم تعهد بوده است.

سیاست خارجی هند از اعتبار فراوانی برخوردار است. این کشور در تحقق آرمانهای صلح و امنیت کشورها نقش فعالی ایفاء نموده است. هند در جهت خلع سلاح عمومی، صلح و امنیت در سطح جهان و پیشبرد امر تشنج زدائی در منطقه گام برمیدارد. این کشور تلاش‌پیگیری در جهت پایان بخشیدن به فعالیتهای جنگی امپریالیسم در اقیانوس‌هند به کار برده، خواهان امنیت دسته جمعی در آسیاست.

یکی از ارکان مهم‌سیاست خارجی هند حفظ روابط دوستانه و همکاری با اتحاد شورویست. مردم هند و اتحاد شوروی علیرغم سیستمهای متفاوت دارای منافع مشترك بسیاری هستند. روابط بازرگانی و فرهنگی میان این دو کشور از گذشتهٔ دور وجود داشته است. هر دو کشوردارای آرمان مشترکی در جهت حفظ صلح و تشنج زدائی و نیز تحقق روابط عادلانه ودموکراتیك میان دولتها هستند.

از تاریخ برقراری مناسبات دیپلماتیك میان هند و اتحاد شوروی در ۱۳ آوریل ۱۹۴۷، یعنی سه سال قبل ازاعلام جمهوری در هند، تاکنون همکاریهای بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تکنولوژی، علمی، فرهنگی، هنری‌و ورزشی میان ایندو کشور صورت گرفته است.

موافقتنامهٔ کارخانهٔ آهن و فولاد در بهیلائی که در ۲ فوریه ۱۹۵۵ میان هند و اتحاد شوروی به امضاء رسید سرآغاز همکاریهای وسیع‌میان ایندو کشور بوده است.

اکنون پس‌از گذشت ۲۵ سال، بیش‌از ۷۰ پروژهٔ صنعتی وغیره در این کشور با کمك اقتصادی و فنی اتحاد شوروی ساخته شده و یا در دست ساختمان است.

همکاریهای اقتصادی و فنی میان هند و اتحاد شوروی عمدتا" در زمینهٔ گسترش‌صنایع‌جدید انجام گرفته است. نزدیك به ۹۰ درصد حجم همکاریهای اقتصادی میان ایندو کشور به صنایع‌فلزی، صنایع‌سوخت و انرژی و صنایع‌تبدیل مواد اولیه اختصاص دارد. بازدهی این فعالیتها در ارقام زیر منعکس‌است: واحدهای صنعتی که با کمك‌اتحاد شوروی ساخته شده است ۸۰ درصد ماشین آلات فلزی، ۶۰ درصد وسایل سنگین الکتریکی، ۷۰ درصد نفت خام، ۳۳ درصد نفت تصفیه شده، ۳۵ درصد کل فولاد هند، و۲۰ درصد نیروی برق این کشور را تولید می کنند.

در نتیجهٔ همکاریهای اقتصادی و تکنولوژیك میان هند و اتحاد شوروی حجم بازرگانی میان ایندو کشور ۵۲۰ درصد افزایش‌یافته است. در سال مالی ۷۸ـ۱۹۷۷ میزان مبادلات بازرگانی میان ایندو کشوربه ۲۱۰۰۰ میلیون روپیه رسید. در موافقتنامهٔ بازرگانی سالهای ۸۰ـ۱۹۷۶ مبادلهٔ کالاها نسبت به پنج سال گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته است.

موافقتنامهٔ ۱۵ـ۱۰ ساله در زمینهٔ همکاریهای اقتصادی بازرگانی، علمی و تکنولوژی که در ۱۴ مارس ۱۹۷۹ دردهلی به امضاء رسید به منظور بسط روابط اقتصادی میان هند و اتحاد شوروی صورت پذیرفت. یکی از مفاد این قرارداد شامل مدرنیزه کردن و گسترش‌تولید مجتمع‌آهن و فولاد بهیلائی‌و بوکارو توسط اتحاد شوروی است که در نتیجهٔ آن ظرفیت کل این دو مجتمع به ۵ر۱۰ میلیون تن در سال بالغ خواهد شد. طبق این موافقتنامه اتحاد شوروی در ساختن یك مجتمع ذوب آهن در ویشاخاپوتنام تاسیس‌ویك کارخانهٔ اکسید آلومینیم که بازپرداخت هزینهٔ آن به صورت کالا انجام می گیرد، و نیز تولید محصولات جدید درصنایع‌موجود هند به این کشور کمك خواهد نمود.

موافقتنامهٔ مذکور در تحکیم روابط همه جانبهٔ اقتصادی میان هند و اتحاد شوروی از اهمیت خاصی برخوردار است. بر اساس‌این موافقتنامه دو کشور مشترکا" نیروی خود را در اجرای برنامه‌های مهمی در زمینهٔ صنعت، کشاورزی، بازرگانی و علم بکار خواهند گرفت.

در سالهای اخیر همکاریهای میان هند و اتحاد شوروی در زمینهٔ علم و تکنولوژی بسرعت گسترش‌یافته است. این همکاری شامل رشته‌هائی ازقبیل استفاده از انرژی اتمی‌جهت مقاصد صلح آمیز، پژوهشهای فضائی، الکترونیك و تکنولوژی کامپیوتر، هیدرودینامیك، زمین شناسی و ژئو فیزیك، طب و زمین لرزه است.

اتحاد شوروی در تربیت کارکنان ملی هند نیز فعالیت داشته است. بیش‌از ۹۶۰۰۰ هندی با کمك اتحاد شوروی تعلیم یافته اند که از این تعداد ۱۹۰۰۰ فارغ‌التحصیل دانشگاه و مدارس‌فنی و ۷۷۰۰۰ کارگر ماهر هستند.

"موافقتنامه‌صلح ودوستی‌وهمکاری‌میان‌اتحاد شوروی‌وهند" سرآغاز نوینی در تاریخ روابط میان دو کشور محسوب میگردد. این موافقتنامه روابط دو کشور را بسطح عالیتری ارتقاء داده به آن قانونیت بین المللی بخشید. تجربهٔ هشت سالهٔ اجرا موافقتنامهٔ اتحاد شوروی و هند اهمیت آنرا در زمینهٔ حفظ و گسترش‌منافع دو کشور و آرمان صلح در آسیا و سراسر جهان به ثبوت رسانید.

هند و اتحاد شوروی در بسیاری از مسایل مهم جهانی با یکدیگر اشتراك نظر دارند. در این زمینه از تلاشهای پیگیر دو کشور در گسترش‌تشنج زدائی در سراسر جهان، خلع سلاح عمومی و ریشه کن کردن جنگ از پهنهٔ زمین باید نام برد. نکات مذکور در ملاقاتهای گوناگون میان رهبران و هیئت های‌نمایندگی دو کشور مورد تائید قرار گرفته است.

روابط میان هند و اتحاد شوروی تحکیم استقلال ملی هند را به دنبال داشته است در اثر این روابط هند توانسته است با نقشه‌های نئوکلوینالیستی امپریالیسم و اعمال تجاوزکارانهٔ نیروهای برتری طلب در آسیا مبارزه کند. این روابط موقعیت جهانی هند را تحکیم بخشیده سیاست صلح و دوستی این کشور را در جامعهٔ بین الملل معتبر نموده است.

بدینجهت حمایت فعالانه از هند بعنوان یکی از بنیان گذاران جنبش‌عدم تعهد وهوادار صلح و تشنج زدائی موجب تحکیم صلح در آسیا و سراسر جهان می شود.

روابط سی ساله میان هند و اتحاد شوروی این حقیقت را به ثبوت میرساند که کشورهای دارای سیستم های‌اجتماعی متفاوت قادر به حفظ و گسترش‌روابط متقابلا" سودمندی هستند. و این تنها در صورتیست که سیاست آنها بر اساس‌تحکیم صلح و امنیت جهانی استوار باشد. روابط هند و اتحاد شوروی بعنوان نمونه ای از این روابط بدون تردید نتایج ثمر بخشی‌در تحولات بین المللی داشته و خواهد داشت.

بقیه ارتش خلقی...

ازطبقهٔ کارگر، دهقانان، صنعتگران، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران رادیکال وکارمندان ادارات تشکیل میشود. قطب دوم بورژوازی کمپرادور (دلال) وبورژوازی بوروکراتیک را در بر میگیرد.

تضادهای موجود بین بخش دمکراتیک انقلابی جامعه و محافظه کاران در نیروهای مسلح کشورهای رهائی یافته منعکس میگردد وموجب موضعگیری آنها در برابر انقلاب میشود. در پیش گرفتن راهی که جامعه برای پیشرفتهای اقتصادی اجتماعی به آن نیاز دارد، تاحدود زیادی به حل تضادهای یاد شده مربوط است.

کشورهائی که سمتگیری سوسیالیستی را اختیار کرده اند، جزء پیشتاز جنبشهای رهائیبخش عصر ما را تشکیل میدهند. این کشورها سرمایه داری را بمثابهٔ یك نظام غیرخلقی مردود اعلام کرده وبا انجام اصلاحات بنیادی اجتماعی محملهای تحول به نظام سوسیالیستی را فراهم میآورند.

تجربهٔ جنبشهای رهائیبخش ملی نشان میدهد که سمتگیری سوسیالیستی در راساس انقلاب موزون دمکراتیک ملی است. این انقلاب ضربات مهمی به سرمایه داری وارد میسازد. مواضع آنرا تضعیف میکند وبدینسان به سوی سوسیالیسم راه میگشاید. ساختمان جامعهٔ نوین در کشورهائی که راه رشد غیرسرمایه داری را برگزیده اند، متضمن حل یك سلسله از مسائل مهم دولتی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی، علمی وفنی است. در این میان تثبیت وتحکیم نهادهای خلقی وسراسر نظام سیاسی نوپا ازجمله نیروهای مسلح حائز نقش بسیار با اهمیتی است. تامین این هدف مستلزم این است که به تدریج یك نظام نووقابل اعتماد اجتماعی- سیاسی جایگزین دستگاه دولتی کهنه شود، ارتش وسرویسهای امنیتی به نفع انقلاب ونظام جدید دگرگون شود ودر جای نخست افسران مردم گراوبه معنای واقعی کلمه ضد امپریالیست در پستهای حساس گمارده شوند. اتخاذ این تدابیر برای تضمین راه رشد غیرسرمایه داری در برابر دسیسههای ضد انقلاب داخلی وخارجی است.

مسئلهٔ کلیدی بازسازی ارتش در این کشورها، حفظ ارتباط آن با **توده**های وسیع مردم وشرکت فعال وآگاهانهٔ افسران در حیات سیاسی - انقلابی کشور است. در این کشورها باید مواضع انقلابی جبهههای حاکم دمکراتیك را در ارتش تحکیم وتقویت نمود تابتوان ازهمه سو از دستاوردهای انقلابی وپیشرفتهای اجتماعی بطورجدی دفاع نمود.

برخلاف کشورهائی که راه رشد شان در مسیر سرمایه داری است ودر آنجا میکوشند ارتشیان را ازحیات سیاسی جامعه واز تودهها دور نگاه دارند، در کشورهائی که راه رشد غیرسرمایه داری را انتخاب کرده اند، ارتش بعنوان نیروئی فعال در روندهای اجتماعی واقتصادی شرکت میکند.

مثلاً در اساسنامهٔ حزب سوسیالیست یمن آمده است که این حزب مرکز تجمع آگاه ترین ومترقی ترین عناصر طبقهٔ کارگر، دهقانان، سربازان وروشنفکران انقلابی است. برنامهٔ جبههٔ آزادیبخش موزامبیك تصریح میکند که حزب مجمع اتحاد داوطلبانهٔ سربازان، دهقانان، وروشنفکران انقلابی است. نقش فعالی که محافل دمکراتیك ارتش اتیوپی در ایجاد حزب کارگری ایفاکردند بزهمگان معلوم است. در برخی کشورها پایهٔ احزاب دمکراتیك ملی به سبب ضعف نسبی وکمشماری طبقهٔ کارگرمستقیما بر ارتش استوار است.

در کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی برخلاف کشورهائی که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند ودر اغلب آنها رژیمهای بوروکراتیك نظامی حاکم است، در نتیجهٔ اقدامات بخش دمکراتیك ارتش یا با شرکت فعال آنها به تدریج شیوههای نظامی حکومت به کنار نهاده میشود واقدامات گستردهای در جهت جلب همکاری تودههای زحمتکش برای حل مسائل اجتماعی - اقتصادی انجام میگیرد واین در جای خود به نفع تحکیم پیوند خلق وارتش خواهد بود.

این تغییرات، به نوبهٔ خود موجب دگرگونیهای انقلابی در خصلت طبقاتی قدرت سیاسی کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی میگردد. دگرگونیهای مذکور بیانگر از بین رفتن فرمانروائی انحصاری بورژوازی ملی برقدرت سیاسی وانتقال این قدرت به نیروهای مترقی است که در جهت منافع تودههای وسیع خلق عمل میکنند.

با اینکه ارتش در کشورهای مذکور در مرحلهٔ معین در شمار ارتشهای سوسیالیستی محسوب نمیشوند، اما عناصری که مشخصه ارتشهای طراز نوین هستند در برخی از آنها در حال رشد وانباشت است. بموازات نوسازی سراسر جامعه بربنیاد اصول سوسیالیستی این عناصرنو در ارتش جنبهٔ غالب پیدا میکنند.

جایگزین کردن افرادی که ازمیان طبقهٔ کارگربرخاسته اند، به جای افسران ارتش بسط حقوق دمکراتیك سربازان وجذب هرچه بیشتر نظامیان به شرکت فعال در اقدامات سیاسی - اجتماعی به جریان انباشت فوق کمك میکند. برخی ازافراد ارتش در پارهای ازکشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی در ارگانهای سیاسی متشکل شده وبدینسان کارآموزش آنها برپایه اصول مترقی اجتماعی وبراساس الهام از آرمانهای رهائیبخش ملی انجام میگیرد.

تلاش در جهت بهره گیری هرچه کارآتروفعالانه تر از تجربهٔ اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی در زمینهٔ تعلیم وتربیت نظامیان بوضوح دیده میشود.

تجربه نشان داده است که روند تحول ارتش در کشورهای رهائی یافته تنها محدود به قلمروهای فنی ونظامی نیست والبته با همهٔ اهمیتی که این عرصه در بردارد نمیتوان بدان بسنده کرد این روند کاملا با حل یك سلسله مسائل مهم که دارای خصلت سیاسی واجتماعی است، پیوند نزدیك دارد. آگاهی سربازان وافسران بوظایف ومسئولیتهای خود در امر دفاع از دستاوردهای استقلال وراه رشدی که خلق ازحیث اجتماعی وسیاسی انتخاب کرده ضرورت مبرم دارد.

برخی تجربهها نشان میدهد که انحراف از سمتگیری سوسیالیستی با کودتای دار و دستههای نظامی حاکم انجام میگیرد. کودتای غنا در ۱۹۶۶ وگردش به راست در مصر در این مورد نمونهوار است. بدیهی است چنانچه تودههای زحمتکش بر اوضاع واحوال سیاسی تاثیرقاطع داشته باشند وارتش به نحو استوار وپایدار از دستاوردهای خلق پاسداری نماید بروز چنین رویدادهای قهقرائی ناممکن است.

بازسازی ارتش در غنا پس ازکسب قدرت سیاسی، صرفاً جنبه صوری داشت. این بازسازی عمدتاً به گماردن پرسنل محلی به جای افسران انگلیسی محدود شده بود که آنهم بیشترشان ازمیان خانوادههای مرفه بودند. ارتش در کنترل حزب حاکم دمکراتیك ملی قرار نداشت وعملا پیوند وارتباط آن با تودههای مردم گسیخته بود. در مصر نیز پس از انقلاب سال ۱۹۵۲ که توسط بخش میهنپرست ارتش وبه پشتیبانی تودههای مردم انجام گرفت، درهم شکستن ماشین دولتی کهن روی نداد. رهبران مصر اقدامات تدریجی واصلاح طلبانه را به تغییرات بنیادی در ماشین دولتی ترجیح دادند. حتی در سال ۱۹۶۱ که پارهای تدابیر ضد سرمایه داری اتخاذ گردید، هیچ اقدام مقتضی ومتناسب با آن در نیروهای مسلح صورت نگرفت. عناصری ازخانوادههای ثروتمند که در مواضع کلیدی لانه کرده بودند، به علت موافق نبودن با دگرگونیهای اجتماعی مانع اقدامات انقلابی میشدند. روند دمکراتیزه کردن ارتش ازسوی محافل حاکم بوروکراتیك نظامی با مانع روبرو میگشت.

این عوامل از تحکیم پیوندهای ارتش با مردم جلوگیری مینمود وبه سود تبدیل ارتش به یك نیروی سرکوب گر مدافع منافع طبقات استثمارگر تمام میشد. این نمونه ها به صحت این نتیجه گیری گواهی میدهند که در امر بازسازی ارتشهائی که ازرژیمهای وابسته به استعمار به ارث مانده اند، نه تنها اصول ملی بلکه اصول طبقاتی نیزباید مد نظرقرار گیرند. بموازات تعمیق روند انقلابات رهائیبخش ملی وتکامل آن به انقلاب دمکراتیك ملی بنیادهای طبقاتی ارتش اهمیت بسزائی کسب میکند. تصادفی نیست که ارتشهای کشورهای ازبند رسته به صحنهٔ تضادهای آشتی ناپذیر حاد طبقاتی بدل میشوند. همزمان باتبدیل محافل دمکراتیك ارتش به جزء فعال نیروی محرکهٔ انقلاب دمکراتیك، گروهی ازافسران که ازحیث اجتماعی - طبقاتی متزلزل اند، بیش ازپیش به نوسان در آمده وبه فعالیت خرابکارانهٔ محافل ارتجاعی میدان میدهند. محافل ارتجاعی به منظورجلوگیری ازسیرتغییرات مترقی اجتماعی واقتصادی وبازگرداندن کشوربه مسیروابستگی نواستعماری به امپریالیسم، بربخشهای محافظه کار ارتش متکی میگردند. اما بطورکلی میتوان در کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی، روند پایدار وآرام تشکل نیروهای مترقی را در حول محورهای ضد امپریالیستی، ضد فئودالی وضد سرمایهداری مشاهده کرد.

در حال حاضرکه خرابکاری محافل امپریالیستی بهاتکای مرتجعین داخلی در جلوگیری از دگرگونیهای همه جانبهٔ اجتماعی واقتصادی شدت یافته، وظیفهٔ نیروهای خلقی ارتش دفاع از دستاوردهای انقلاب است. نیاز هر انقلاب به توانائی دفاع ازخود قانون انقلاب دمکراتیك ملی و انقلابات خلقی است. دفاع از دولت دمکراتیك ملی وظیفهٔ نیروهای مسلح انقلابی این کشورهاست.

بقیه هنر و مذهب

از آنجا که هنر کاملا" تحت نفوذ کلیسا بود، امکانات بسیار محدودی برای رشد آن جدا از کلیسا وجود داشت. بهر حال، در عصر نوزائی، آنگاه که مفاهیم و اندیشههای نو در بارهٔ جهان در هنر نیز انعکاس یافتند، هنر به مضامین انسان دوستانه، ضد کلیسائی و ضد مذهبی روی آورد.

این که هنر در بردارندهٔ حقیقت زندگی است، توانمندی هنر گذشته و اهمیت تردید ناپذیر آن را تبیین می - کند، ونه رنگ آمیزی مذهبی که ویژگی دورههای خاصی از تحول و رشد آن است. بهمین جهت، روشن است که تابلوهای بسیار با موضوعهائی از قبیل "خانواده مقدس"، "شام آخر"، "پائین آوردن عیسی از صلیب" و دیگر موضوعهای سنتی مذهبی از این دست، در هنر عصر نوزائی تنها بهانههائی هستند برای بیان لذت و شادی، درد و رنج، و سایه روشنهای زندگی انسان.

مبارزهٔ بورژوازی انقلابی نوپا بر ضد مذهب و کلیسا تاثیر بسیاری در رشد هنر داشت. از قرن هفدهم به بعد هنر نسبتا" خود را از قید و بند مذهب، اساطیر رها ساخت. از این پس بود که هنر بی آنکه به تمثیل های اساطیری متکی باشد، به بازآفرینی واقعیت پرداخت. این امرباعث گردید تا گستره موضوعهای هنری بی نهایت وسیعتر گردد.

در زمان های اخیر پیوندی میان هنر و مذهب در برخی شیوههای هنری و در آثار برخی از هنرمندان برقرار شده است، اما این پیوند در زمان کنونی معنا و مفهومی کاملا" تازه به خود گرفته است. در روزگار معاصر، روی آوردن هنر به مذهب کمابیش به بهای تاثیرات منفی مذهب بر خلاقیت هنری تمام می شود. حتی در آثار نوابغی چون تولستوی و داستایوسکی قسمت هائی از اثر هنری که به مسائل مذهبی می پردازند و می کوشد راه حل تناقضهای زندگی را در قلمرو مذهب بجویند، ضعیف ترین بخشهای اثر را میسازند. واقعگرائی به عنوان بزرگترین و عظیم ترین دستاورد هنر ماهیتا" با ایدئولوژی مذهبی در تضاد است. هنرواقعگرایانه بجای نیروبخشیدن به عواطف مذهبی آنها را از بین می برد.

در اینجا باید این نکته را روشن نمود که نقطه نظرهای بالا مغایرتی با بهرهگیری از تصویرهای ذهنی و مذهبی و اساطیری برای بازآفرینی واقعیت ندارد. حتی در روزگار معاصر موارد زیاد وجود دارد که مؤید این مسئله است. مثلا" نقاش مکزیکی خوزه اوروزکو در یکی از آثار خود از یک موضوع مذهبی بهره می گیرد: "مسیح صلیب خود را نابود می کند". ما در این تابلو با خدا نه، که با انسانی سرشار از نیروی زمینی روبرو هستیم. در این زمینه می توان شواهد و نمونههای بسیار ارائه داد.

آنچه را گفته شد می توان چنین جمع بندی کرد: هنر در پیوندی نزدیك با سایر اشکال آگاهی اجتماعی متحول می شود. جدائی هنر از این پیوندها، تهی شدن آن از روح زندگی است. چنانچه هنر از اهمیت شناخت شناسانه، ویژگی ایدئولوژیك، مسائل اخلاقی و گرایش فلسفی نسبت به جهان تهی گردد، جز شکل محض چیزی از آن باقی نخواهد ماند، شکلی که به علت "ناب" بودنش حتی از "شکل" بودن هم می ماند و به هرج و مرج می انجامد.

هم زمان با تاکید بر بستگی متقابل بنیادی میان هنر و سایر شکل های آگاهی اجتماعی در رابطه با محتوای اثر زیبائی شناسی مارکسیستی - لنینیستی در عین حال استقلال نسبی هنر را از نظر دور نمی دارد. هنر نمی تواند "عامه پسند" گردد یا بازسازی تصویری نظریات علمی، بیانیههای انتزاعی سیاسی و اخلاقی شود. هنر شکلی ویژه و خودبسنده از فعالیت خلاق انسان است که زندگی را در قالب نگارهای هنری منعکس می نماید. هنر نمی تواند به زائده دیگر شکلهای آگاهی اجتماعی تبدیل شود. نقشی روشنگرانه و آموزشی به هنر دادن از کیفیت هنری آن می کاهد و به "عوامانه شدن" هنر می انجامد.

کارکرد شناخت شناسانه، ایدئولوژیك و آموزشی هنر در پیوند و رابطهٔ عضوی با کارکرد زیبائی شناسانه آن صورت می گیرد. این کارکرد ویژهٔ هنر است وخصوصیت پراهمیت دارد:

اول - هیچ یك از اشکال آگاهی اجتماعی نمی تواند به اندازهٔ هنر تاثیر عمیق زیبائی شناسانه بر مردم بگذارد. هنر بهیاری نقشی که در شکل گیری عواطف زیبائی شناسانه داردٔ به مردم می آموزد زیبائی نهفته در پدیدههای زندگی را دریابند، از این زیبائی لذت برند، آن را به قلمرو زندگی کشانده و براساس قوانین زیبایی بیافرینند. کارکرد زیبائی شناسانه هنر یاری رساندن به مردم است تا آرمانهای معین

بقیه در صفحه ۷

در پیاده رو کنار دانشگاه

جعفر کوش آبادی

موج جمعیت از نردهٔ دانشگاه تهران بالا می زد
در پیاده روها
صوت داوودی عبدالباسط
شانه برشانهٔ آواز پریسا می رفت
مثل خون در رگ جمعیت می چرخیدم
می زدم گاهی هم
ناخنك در بحثی . . .

برسرشاخهٔ فکر
مرغ جویای حقیقت میخواند
ونسیم آغاز
لب هرغنچهٔ نورس را خندان میکرد
در دلم می‌گفتم :
چه کسی بود که پرپرشدن خیل شقایقها را ساده گرفت
و به رشد گل این باغچه بی باور بود
گو بیاید به تماشا اکنون . . .
يك نفر دانشجو
دو نفر کارگر چیت جهان
زورق بحثی را
روی دریای سیاست با هم می راندند
پسر دانشجو می‌گفت :
"کفتر آزادی
ساده بر بام سرامان ننشست
کوچه‌ها را با خون
آب و جارو کردیم
لیك امروز ببین
کو کجا آزادی؟"
پاسخش می‌گویم :" تند مرو
گر بگویی که چو کشتیبانی در طوفان
نگرانی گاهی از کشش موج بلند
می پذیرم از تو
مرك آزادی را اما
کی توان باور کرد .""
وپی حرفم را می گیرد کارگر چیت جهان:
"پدر آمرزیده
من از این جمعیت
و بساط پهن اینهمه تصویر و کتاب
بوی آزادی را می شنوم
من و تو تا دیروز
سازمان با اینکه گل به گل آهنك مخالف می زد
لیك دیدیم پراکندگی دلهامان نگذاشت
به سراپردهٔ آزادی نقبی بزنیم
وخمینی تنها رهبر بود
که زن و مرد جوان ،کودك و پیر
همهٔ ما را چون دانهٔ تسبیح بیك رشته کشید.
و اگر کاخ ظلمت را ویران کردیم
تیشهٔ وحدت ما بود که یاریمان کرد
انقلاب مردم طالبی و گرمك نیست
که اگر طعمش در ذائقه مان خوش ننشست
روترش کرده و ردش بکنیم" .
دگری، می گوید :
"لیك باید بپذیریم که مثل صیفی
به وجین کردن محتاج است و پائیدن
روی قانون طبیعت هرگز پا ننهیم
و به سر وقت هر میوه به فصلش برویم
من زحمتکش هم
زیر شلاق فقرم اما
تا مبادا ببرد نفعی از فریادم دشمنمان
میگذارم دندان برجگرم
کاسه وحدتمان را نگذاریم ترك بردارد
دشمن اصلی ما امریکاست
گر بساطش را از خاك وطن برچینیم
میتوان گفت یکی گام بلند
سوی آزادی برداشته ایم.
بافریب دشمن
خاك کردستان را دشت شقایق نکنیم
و به زلف گنبد
باندانمکاری دسته گل خون نزنیم"

موج جمعیت از نردهٔ دانشگاه تهران بالا می زد
گاه از گوشه وکنار
حملهٔ چوب و چماق
روی پیشانی جمعیت چین می انداخت
و به فکرش می برد .
در پیاده روها
صوت داوودی عبدالباسط
شانه بر شانهٔ آواز پریسا می رفت
ومن از آواز گرم چکاوکها سرخوش بودم

خرداد ۱۳۵۹

بقیه: هنر و اخلاق

شوروی اند . هر يك از این شخصیت ها به طریقی بیانگر زیباترین ویژگی های اخلاقی و روانشناسانهٔ انسان نوین ، انسان عصر سوسیالیسم اند . لوینسون فادایف پاول گورچاگین ، آفریدهٔ نیکلای آستروفسکی ، قهرمانهای شولوخف داویدوف ، ناگال نوف و آندرهای موکولوف ، زویا و قهرمان های جوان جنگ گذشته همگی مردمی از نسل های مختلفند که سرنوشت همانندی دارند : آنها به قلمرو ذهنی دهها میلیون نفر از مردم شوروی راه یافته‌اند . هنر سوسیالیستی نیروئی است که نقشی سترگ در آموزش اخلاقی مردم دارد .

میان انسان دوستی در جهان سوسیالیسم و انسان دوستی در دنیائی که درگیر ستیزهای طبقاتی است تضاد وجود دارد ، این تضاد در کیفیت والای اخلاقی هنر در کشورهای سوسیالیستی و غیر اخلاقی بودن هنر ارتجاعی در دنیای سرمایه داری منعکس می گردد.

هنر و فلسفه : آثاری از قبیل فاوست گوته و جنگ و صلح تولستوی بی واسطه و مستقیم به مسائل فلسفی می پردازند . در اینگونه آثار مسائل عمیقا" فلسفی درباره جهان و ماهیت هستی با تار و پود بیان داستانی می آمیزند . اما هنرمند همیشه مستقیما" به مسائل فلسفی نمی پردازد. آثار هنری بسیاری وجود دارند که هیچ پیوند مستقیمی با فلسفه ندارند . با این حال هنر همیشه به فلسفه مربوط می شود ، مفهوم فلسفی معینی را در بر می گیرد و آرمان اجتمائی مشخصی را بیان می‌دارد .

هر اثر راستین هنری متنی فرعی و پنهانی دارد ، این متن خواست ها و هدف های هنرمند را نه فقط در جهت نشان دادن زندگی آن گونه که هست در بر می گیرد ، که می کوشد نیروی تفکر و اندیشیدن درباره زندگی را برانگیزد و دورنمائی از آنچه که زندگی باید باشد بدست دهد . علیرغم آنچه که موضوع اصلی اثر باز می نماید ، این متن بیان آرمانی اجتماعی است که همیشه حضورش در هنر احساس می شود . جنبهٔ فلسفی اثر هنری چیزی نیست که از خارج بر هنر "تحمیل" شود . هنر ماهیتا" فلسفی است چرا که همیشه روی سخن با انسانها دارد ، و با آنها درباره معنا و مفهوم زندگی گفتگو می کند . هنر به انسان یاری می رساند تا به ماهیت ناپیدای هستی و وجود آگاهی یابد . به این طریق است که هنر بر روند شکل گیری جهان نگری انسان تاثیر می گذارد .

عمق و غنای فلسفی يك اثر تا حد زیادی به جهان نگری آفریننده بستگی دارد . هر قدر نقطه نظرهای اجتماعی ، فلسفی و زیبائی شناسانه هنرمند مترقی تر باشند ، همانقدر هم استنتاج ها و تعمیم پذیری های هنری در اثر خصلت و اهمیت فلسفی واقعی به خود می گیرند . هنری که در ارتباط با يك جهان نگری مشخص به آرمان های انسان ها شکل می بخشد ، کارکردی به مثابه فلسفه هنری يك عصر دارد . توجه به این نکته بسیار مهم است : نظام‌های فلسفی غالبا" بصورت غیرمستقیم برمردم تاثیر می نهند، درحالیکه تاثیر گذاری فلسفی از طریق هنر مستقیم و بیواسطه است . اندیشه‌های فلسفی که به یاری هنر بیان می شوند غالبا" زنده تر و پویا تر از اندیشه‌هائی هستند که به شیوه‌ای انتزاعی مطرح می گردند . در این میان عامل تعیین کنندهٔ عمق فلسفی اثر آن نیست که هنرمندان و نویسندگان دقیقا" با دبستان های فلسفی آشنا باشند ، بلکه "روح" و "فضای" کلی فلسفی که در آن جهان نگری هنرمندان شکل می گیرد، نقش تعیین کننده در این زمینه دارد .

سیاست ، اخلاق ، فلسفه و هنر اشکالی از آگاهی اجتماعی اند که پیوند های بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند . به چند دلیل : کلیه این اشکل به شیوه‌های مختلف و در چارچوب روابط گوناگون سعی دارند يك واقعیت یا جلوه‌های گوناگون آن را درك نموده و بر آن تاثیر نهند . پیوند میان هنر با فلسفه و علم نشان دهندهٔ کارکرد شناخت شناسانه هنر است ، درحالیکه ارتباط هنر با سیاست و اخلاق نمایانگر کارکرد آموزشی و ایدئولوژيك هنر است. در رابطه با این شکل‌های آگاهی است که ویژگی شناخت شناسانه هنر آشکار می شود ، و هنر تجلی گاه اندیشه‌های علمی ، فلسفی اخلاقی و سیاسی می گردد . از آنجا که کارکرد های این اشکال از هم جدائی ناپذیرند ، هنر همیشه با آنها همراه و پیوسته است در صورتیکه رابطهٔ هنر و مذهب متفاوت است

بقیه: پیکر خونین گواتمالا...

طبق آمار هولناک رسمی، شمار کشته‌شدگان از پنج تا شش نفر به بیش از ده نفر در روز رسیده است. دولت گوش به فرمان آمریکا مدعی است که در حال حاضر زندانی سیاسی در این کشور وجود ندارد. این ادعا تا حدودی صحت دارد. ویلاگران کرامر معاون ریاست جمهوری پیشین که به علت اختلافاتش با دولت استعفا داد، در اواسط فوریهٔ گذشته اعلام داشت: "البته در کشور زندانی سیاسی وجود ندارد، آنچه وجود دارد کشته شدگان سیاسی است". طبق گزارش مجلهٔ نیویورک تایمز در ماه ژانویه سیاستمدار گواتمالائی دیگری گفته است: "آنهائی که از رژیم فعلی ناراضی‌اند میتوانند میان نابود شدن، مهاجرت، مخفی شدن یکی را انتخاب کنند".

ارمغان سیا و پنتاگون

گواتمالا در سال ۱۹۵۴ خود را در چنگال یک رژیم اولیگارشی ارتجاعی اسیر یافت. در آن زمان دولت مترقی جاکوب آربنز که شروع به تقسیم اراضی و دیگر اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی مهم کرده بود، با دخالت شدید سیا و پنتاگون سرنگون شد.

محافل دولتی بورژوا و اشراف برای فریب مردم زندگی سیاسی کشور را با رنگ "قانون اساسی" آراسته‌اند. آنها هر چهار سال یکبار برای تعیین رئیس جمهور و اعضای پارلمان انتخابات تشریفاتی به راه میاندازند. در این انتخابات که در فضائی مملو از بی‌قانونی و تهدید صورت میگیرد، احزابی شرکت میکنند که تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

قانون اساسی فعالیت حزب کارگر گواتمالا (کمونیست) و دیگر سازمانهای چپ را ممنوع اعلام کرده است. بعلاوه، سیستم انتخابات به نحوی است که حتی گروههای بورژوا ـ لیبرال نیز نمیتوانند موقعیتی کسب کنند. در آخرین انتخابات که در ۱۹۷۸ انجام گرفت، دو شخصیت مترقی: کولوم آرگلا و فوئنتس مور که کوشیده بودند در برابر ژنرال لوکاس گارسیا زمیندار و رجل دولتی جبههٔ مخالف تشکیل دهند، وحشیانه به قتل رسیدند. چون گواتمالائیها از نتیجهٔ انتخابات واقف بودند، از این رو از هر سه نفر دو نفر به پای صندوقهای رای نرفتند. حتی لوکاس گارسیا با ۱۵٪ آرای نمیتواند رئیس جمهور قانونی باشد.

بازی مسخرهٔ "دمکراسی پارلمانی" که برای خشنود ساختن واشنگتن دوره به دوره در گواتمالا بنمایش درمیآید، نمیتواند ماهیت دیکتاتوری رژیم نظامی ـ پلیسی این کشور را پنهان نگاه دارد. هشتاد درصد زمینهای زیرکشت به یک درصد جمعیت کشور تعلق دارد. آمارهائی از این قبیل به بهترین وجه نشان میدهند که چه شکاف عمیقی میان مشتی از زمینداران این کشور عقب ماندهٔ کشاورزی و توده‌های فقیر روستا وجود دارد. افسران بلند پایهٔ ارتش از زمینداران بزرگ این کشور محسوب میشوند و زمینهای مرغوب را بین خود تقسیم میکنند. آنها نه تنها از منافع زمینداران بزرگ دفاع میکنند، بلکه املاک دهقانان را با زور از چنگشان بیرون میآورند.

مقامات متنفذ دائما قطعات کوچک اراضی مورد بهره‌برداری را که در اطراف آنها معادن نفت و نیکل کشف میشود، مورد دستبرد قرار میدهند. زمینداران با اونیفورم نظامی از هیچ عمل شقاوت‌آمیز خودداری نمیکنند. در مه ۱۹۷۸، ارتش بیش از صد کشاورز را در روستای پانزوس واقع در شمال شرقی گواتمالا که برای پس گرفتن زمینهای ضبط شدهٔ خود در یک تظاهرات اعتراض‌آمیز شرکت کرده بودند، قتل عام نمود. این حادثهٔ خونین در قسمتی از کشور رخ داد که بوی نفت مشام تشنه‌کامان و در رأس آنها مشام رئیس جمهور لوکاس گارسیا را که از یافتن این ثروت عظیم به وجد درآمده بود، تحریک نمود.

دو قطب متضاد

پس از سرنگون شدن دولت مترقی آربنز، ارتش درهای کشور را کاملا به روی سرمایه‌های خارجی باز گذاشت. از آن پس سرمایه‌های خارجی در صنعت، خدمات، کشاورزی و استخراج معادن رسوخ کردند و زندگی سیاسی کشور را زیر نفوذ خود گرفتند. کارفرمایان آمریکای شمالی از سهولت سرمایه‌گذاری در گواتمالا سخت دلشادند. دهها شرکت آمریکائی روی بخشهای کلیدی اقتصاد چنگ انداخته‌اند. کشف ذخایر نفت اشتهای این شرکتها را بیش از همه تحریک کرده است. سرمایه‌گذاریهای انحصارات آمریکائی اکنون دو میلیارد دلار است به همین نسبت نرخ سودها بسیار عظیم‌اند. نفوذ آمریکای شمالی پس از کشف ذخایر نفت شدت خاصی یافت. آنها تصمیم گرفتند بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای استخراج نیکل سرمایه‌گذاری کنند.

در قطب دیگر اجتماعی محرومیت های خلق رو به فزونی است. در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم در شرایط غیر انسانی زندگی کرده و در زیر گامهای سنگین بیکاری، فقر، گرسنگی و بیماری جان میسپارند، مشتی از استثمارگران ملی و خارجی غرق در ناز و نعمت اند. بیش از ۳۴٪ درآمد ملی به ۵٪ جمعیت اختصاص دارد. هفتاد درصد از زحمتکشان شهرها و روستاها بطور متوسط با ۴۲ دلار در سال با بدبختی و فلاکت روزگار میگذرانند. سه چهارم کودکان در گرسنگی بسر میبرند. از هر سه گواتمالائی دو نفر بیسوادند. این ارقام تصویری غم انگیز از زندگی توده‌های مردم در قلمروهای زندگی اجتماعی و اقتصادی به دست میدهند.

دستگاه قتل عام

شدت تضادهای طبقاتی در گواتمالا به حدی رسیده است که قدرت جبار نظامی ـ اولیگارشی حاکم فقط با تکیه بر استبداد مطلق میتواند روی پای خود بایستد. این استبداد کشتار جمعی واقعی مردم است. در اینجا سخن از سرکوب مردم به مفهوم عادی کلمه نیست، بلکه شکل گرفتن ترور جمعی بصورت یک سیستم است.

دستگاه نظامی و پلیسی مامور قتل عام منظم توده‌های مردم سیمای کریه خود را در پس نمودهای ظاهری "قانون اساسی" پنهان ساخته است. سازمانهای عمومی سرکوبگر از اجزاء تشکیل دهندهٔ این دستگاهند. این نوع سازمانها بیشمارند. سفاک‌ترین آنها شاخه‌ای از پلیس مخفی بنام "کماندو ـ ۶" است. وظیفهٔ این سازمان از میان برداشتن شخصیتهای با نفوذ سیاسی مخالف رژیم است. شش سال پیش واحد نمونه‌ای در ارتش تشکیل گردید. این واحد که معمولا برای سرکوب اقدامات جمعی مردم بکار گرفته میشود، از آدمکشهای حرفه‌ای تشکیل شده است که بوسیلهٔ خبرگان پنتاگون تعلیم و تربیت یافته‌اند. همین باند نظامی بود که در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۷۹ سفارت اسپانیا را که توسط دهقانان اشغال شده بود تا افکار عمومی را متوجه وضع اسفبار خود سازند، مورد حمله قرار داد و ۳۹ جسد سوخته از دهقانان بینوا و دیپلماتهای اسپانیائی برجای گذاشت. کمی بعد جسد سوراخ سوراخ شدهٔ دهقانی بنام گرگوریو یوها که تنها بازماندهٔ قتل عام سفارت آمریکا بود کشف شد.

واحدهای ویژهٔ "کیبیلس" که از نام خدای جنگ سرخپوستان "مایا" به وام گرفته شده بوسیلهٔ کارشناسان آمریکائی "ضد گریلا" (رهبر نهضت چریکی) تربیت یافته‌اند. این واحدها برای سرکوب طغیانهای دهقانان مورد استفاده قرار میگیرند.

مستشاران آمریکائی و اسرائیلی پلیس گواتمالا را برای جنگ‌های خیابانی و برهم زدن تظاهرات پرورش میدهند و حتی در بازجوئیها و شکنجه‌های زندانیان سیاسی شرکت میجویند. آن‌ها به پلیس مخفی این کشور کمک میکنند تا شیوه‌های جدید گوش‌خوابانی و جاسوسی را برای یافتن افراد مظنون بیاموزند.

رشته‌هائی نامرئی مراکز سازمانهای سرکوبگر حکومتی را به گروههای تروریستی فوق ارتجاعی مانند جوخهٔ مرگ "وایت هند"، ارتش مخفی ضد کمونیستی و دیگر باندهای شبه نظامی که دائما در حال کشتارند، متصل میکنند. در ظاهر به نظر میرسد که میان این سازمانها و مقامات حکومتی هیچ ارتباطی وجود ندارد و این سازمانها بطور مستقل عمل میکنند. اما در حقیقت آنها عضو جدائی ناپذیر دستگاه سرکوبگر رژیم‌اند و به حمایت و رهبری آن بر ضد رهبران و مبارزان سازمانهای پیشرو مورد استفاده قرار میگیرند.

جنایات پایان ناپذیر

جنایات مستبدان گواتمالا پایان ناپذیر است. کوچکترین سوءظن به افراد در مخالفت با رژیم باعث سر به نیست شدن بی چون و چرایشان میشود تا چه رسد به اینکه از جنبش چریکی گریلا حمایت کرده باشند. در موارد متعددی دیده شده است که مردان یک دهکده به جرم پناه دادن چریکی در میان خود قتل عام شده‌اند. در سال جاری بیش از ده هزار میهن‌پرست بقتل رسیدند. تعداد کسانی که طی ربع قرن توسط حکومت نظامی ـ پلیسی به قتل رسیده‌اند از ۶۰ هزار نفر تجاوز میکند. جیمز کاهاس و نه تن دیگر از رهبران حزب مخالف "جبههٔ متحد انقلاب" از قربانیانی هستند که اخیرا به دست آدمکشان مزدور کشته شده‌اند. یکی دیگر از قربانیان تروریستهای دست راستی آلفونزو فیگه روا دانشمند سرشناس و استاد دانشگاه ملی گواتمالا است. او در ماه مارس امسال (۱۹۸۰) پیش چشم همسرش در مرکز پایتخت به دست فاشیستها به ضرب گلوله از پای درآمد.

طبق گزارش مطبوعات در چند روز اخیر تعداد ۳۵ نفر توسط آدمکشان باندهای فاشیستی و سازمانهای سرکوبگر حکومت بقتل رسیدند. در میان آنها سندیکالیست‌ها و رهبران سازمانهای دانشجوئی نیز دیده میشوند.

واشنگتن و دیگر لاف زنان حقوق بشر در مورد این جنایات گسترده و کشتار عمومی مردم گواتمالا هیچ دم برنمیآورند. بعکس، ایالات متحدهٔ آمریکا به دژخیمان خود در گواتمالا کمکهای نظامی و غیرنظامی میکند. اکنون که انقلاب نیکاراگوئه تاج پیروزی برسر نهاده و جنبش آزادیبخش السالوادور بیش از پیش توان میگیرد، ایالات متحدهٔ آمریکا به امید اینکه بتواند نقش پلیس منطقه را در آمریکای مرکزی بازی کند، به دیکتاتوری خونین در گواتمالا متوسل شده است. مجلهٔ نیشن مینویسد: "بجای رژیم سوموزا، گواتمالا اولین کاندیدای مطمئن برای ایفای نقش برقرار کنندهٔ موازنه در منطقه است".

مقامات حاکم گواتمالا در جنایات تنها نیستند. اخیرا نمایندگان "مجمع هماهنگی انقلابی توده‌ها" در یک کنفرانس مطبوعاتی در مکزیکوسیتی که در اواخر ماه مارس ۱۹۸۰ تشکیل شد، اعلام داشتند که ارتشی نیرومند متشکل از ۵۰۰۰ مزدور در گواتمالا در کنار مرزهای السالوادور در حال تکوین است. این ارتش از مزدوران رژیم محلی، مهاجرین ضد انقلابی کوبا و بقایای گارد ملی سوموزا تشکیل شده است. این باند خرابکار و ضد انقلابی توسط مستشاران آمریکائی و اسرائیلی برای تجاوز به السالوادور تربیت میشوند.

خلق ایستاده می‌ماند

خلق گواتمالا در برابر تجاوزهای روزافزون رژیم سفاک به حقوق اجتماعی و سیاسی به پا میخیزد و لحظه به لحظه بر مقاومت خود میافزاید. علیرغم تهدیدها، کشتارهای جمعی و دیگر مجازاتهای سخت موج اعتصابات، تظاهرات و دیگر اقدامات جمعی سراسر کشور را فرا میگیرد. در روستاها، دهقانان بی زمین اراضی خود را از زمینداران بزرگ غاصب پس میگیرند و در بسیاری از نقاط کشور چریکها با موفقیت به پادگانها و مراکز پلیس حمله‌ور میشوند.

حزب کارگری گواتمالا (کمونیست) بطور خستگی ناپذیر برای متحد کردن نیروهای ضد امپریالیست و ایجاد جبههٔ متحد خلق علیه رژیم دیکتاتوری گواتمالا تلاش میکند. فعالیتهای این حزب تاکنون نتایج درخشانی داشته است. سال پیش ـ ۱۹۷۹ ـ "جبههٔ دمکراتیک خلق علیه سرکوبی در گواتمالا" بوسیلهٔ سازمانهای پراعتبار دمکراتیک و دیگر سازمانهای خلقی بوجود آمد.

مردم گواتمالا با نیروئی روزافزون به صف جنبش انقلابی میپیوندند. آنها مصمم‌اند که به رژیم منفور اولیگارشی که بوسیلهٔ امپریالیسم تقویت و پشتیبانی میشود، پایان بخشند.

بقیه: هنر و مذهب

اجتماعی و زیبائی شناسانه را در خود بپرورند و بر توانائی‌های هنری خود بیافزایند. لنین اعتقاد داشت که هنر باید هنرمندان خفته در وجود مردم را بیدار کند. هنر شور و عاطفه‌ای در انسان بر می انگیزد که همانند شور و عاطفهٔ آفرینندهٔ اثر است. کوره گی یو در برابر تابلوئی از رافائل با شور فراوان گفت: "من هم یک هنرمندم!" همگان هنگامیکه شدیدا "تحت تأثیر نیروی جادوئی هنر قرار می‌گیرند دستخوش همین احساس می گردند. هنر از نظر ایجاد پیوند آفریننده با زندگی، توان آن در دگرگون کردن واقعیت و نیروئی که برای سهم همه جانبهٔ ماهیت پدیده‌ها عینی و ارزیابی زیبائی شناسانه آن ها دارد، با دیگر اشکال آگاهی اجتماعی قابل مقایسه نیست.

دوم ـ از طریق تأثیر گذاری زیبائی شناسانه است که هنر کارکرد شناخت شناسانه و کارآئی خود را در قلمرو ایدئولوژیک و آموزش اعمال می کند. از این رو نمی توان با کارکرد های هنر به شیوه‌ای مکانیکی برخورد نمود. همانگونه که هنر اگر از حقیقت زندگی روی برتابد نمی تواند کارکرد ایدئولوژیک و زیبائی شناسانه داشته باشد، همانگونه نیز دست یافتن به حقیقت زندگی ناممکن می گردد چنانچه زندگی بر اساس قوانین هنر باز آفرینی شود و هنر به کیفیتی برابر با یک ارزش زیبائی شناسانه دست نیابد.

هفته‌نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده (به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: تهران، خیابان سزاوار، شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان میدان بهارستان

بقیه از شعار تا عمل

اصل همزیستی در صلح و مسالمت یا اصل همکاری بر پایه برابری و سود متقابل و احترام به حق حاکمیت و عدم مداخلت در امور داخلی یکدیگر لطمه‌ای ببینند، تایید شان کرد.

اما شعار لقلقه زبان نیست. شعار راهنمای عمل است. از شعار تا رسیدن به مقصدی که بدان فرا میخواند راهی است که باید در انبوه واقعیت های نا شناخته پیدا کرد و بدرستی پیمود. اینجا شناخت واقع بینانه مهمترین عوامل موقعیت حاضر، سنجش مداوم تغییراتی که در تناسب نیروها پدید میآید، ارزیابی درست مقدورات خویش و عزم روشن و پیگیر برای افزایش کمی و کیفی این مقدورات از واجبات است. موقع شناسی و خونسردی و ثبات قدم از واجبات است. پرهیز از لاف و گزاف بی پشتوانه، پرهیز از حرکات نمایشی ماجراجویانه از واجبات است. اینهمه حکم میکند که در هر زمان ما آن چیزی را بخواهیم که توانائی گرفتن و نگهداشتنش را داریم و در هر زمان هم از این حد کمتر نخواهیم.

اکنون ببینیم که این شعار "نه شرقی، نه غربی" در عمل چگونه پیاده میشود و این طرز عمل ما را به کجا میبرد.

امام میفرماید و ملت فریاد میکشد و همه میگوئیم که دشمن اصلی آمریکاست و باید همه سلاحها را به سوی این شیطان بزرگ نشانه رفت. چرا؟ برای آنکه خطر عاجل، خطری که هم اکنون استقلال ما و انقلاب ما را تهدید میکند از جانب آمریکاست برای آنکه آمریکاست که کشتی جنگی و هواپیما و سرباز و ساز و برگ نظامی در مرزهای جنوبی ایران متمرکز میکند؛ آمریکاست که مزدوران بعثی را به حملات ایذائی در مرزهای غربی ما وامیدارد؛ آمریکاست که در هر گوشه ایران توطئه و درگیری و کشتار به راه میاندازد؛ آمریکاست که با محاصره اقتصادی و توقیف دارائی ایران در بانکهای غرب گلوی ما را میفشارد؛ آمریکاست که به حمله هوائی راهزنانه دست میزند و با یاری و خدمتگزاری امثال قابوس و خالد و سادات مقدمات سرکوب انقلاب ایران را فراهم میسازد. و با اینهمه میبینیم که نمایندگان رسمی و غیر رسمی آمریکا زیر پوششهای مختلف، در رفت و آمدند و اینجا و آنجا گفتگوهائی صورت میگیرد که خوشبختانه هر بار در دست سربزنگاه، به فتوای روشن بینانه امام بی اثر و ابتر میماند. و باز از سوی دیگر میبینیم که آن قدرت بزرگی که انقلاب ایران را از همان آغاز تایید کرد و به حمایت آن برخاست و در برابر هر گونه دخالت آمریکا هشدار قاطع داد و در هر جا و هر مورد، در سازمان ملل، در دیوان داوری لاهه، در ایجاد تسهیلات ترانزیتی و پیشنهاد همه گونه همکاری برای خنثی کردن عواقب محاصره اقتصادی به یاری ایران شتافت، پیوسته بیشتر و بیشتر مورد بی مهری و بدگمانی و پرهیز قرار میگیرد. اخیراً هم به بهانه حمایت از "مجاهدین اسلامی افغانستان" که بهرحال بازیچه سیاست آمریکا و چین و پاکستان و دیگران شده اند، گوئی مسابقه‌ای درگرفته است تا از مقامات دولتی و شورای انقلاب یا نمایندگان مجلس و مطبوعات و رادیو تلویزیون کدام یک بی پرواتر و پرآب و تاب تر به همسایه شمالی دشنام میدهند. کار این "حمایت" از شورشیان افغانی بجائی رسیده است که گردانندهٔ سیاست خارجی ایران سخن از کمك نظامی به "برادران افغانی" و جستجوی راههائی برای "شناسائی جنبش اسلامی افغانستان" به میان میآورد. از آن گذشته، باز گویا به ابتکار ایشان و همتای پاکستانی شان، پشت سر هم کنفرانس اسلامی و کمیته "حل بحران افغانستان" تشکیل میشود، اما بصورتی و با چنان شرایطی که دولت بالفعل افغانستان نتواند در آن شرکت کند: "از شما دعوت میشود که بیائید و کنار شورشیانی که با شما میجنگند در برابر ما بنشینید، تا تکلیفی برایتان معین کنیم. اما این به معنای آن نیست که ما شما را به رسمیت میشناسیم".

انصافاً شوخی است. تنها با کسانی که در میدان جنگ شکست خورده و بلاشرط تسلیم شده اند — مثل ژنرالهای هیتلری در پایان جنگ جهانی — میتوان به این زبان سخن گفت. این راه حل بحران نیست، بلکه مستقیم‌ترین راه برای وخیم‌تر کردن بحران است. به چه منظور و به سود چه کسی؟ بمنظور بهانه جوئی برای موضعگیری شدیدتر، تا سر حد ماجراجوئی نظامی. و این جز به سود آمریکا نیست که در این میان از زیر ضربات انقلاب ضد امپریالیستی ایران بیرون کشیده میشود و از دشمن اصلی به متحد احتمالی تغییر ماهیت میدهد. آیا مردم همین را میخواهند؟ آیا انقلاب ایران و آنهمه خونهای پاك که ریخته شد و هنوز ریخته میشود برای همین بود که دشمنی که با چنان رسوائی از در بیرون رانده شد از پنجره وارد شود؟ آقایان! چه میکنید؟ چرا شعار "نه شرقی، نه غربی" را که در سیاست عملی و در صحنه واقعیات مبین اراده استقلال ایران است، دانسته یا ندانسته به صورت "شرقی نه، غربی آری!" درمیآورید؟ این راه شکست انقلاب است، نروید!

بقیه مقررات مالیاتی ...

بنابراین مالیاتهای مستقیم بر صاحبان درآمد های بزرگ و متوسط تحمیل می‌گردد و معمولاً "افراد کم درآمد" از پرداخت آن معاف هستند، در حالی که مالیاتهای غیر مستقیم از مصرف کنندگان دریافت می گردد و هر کس به نسبت مصرف خود مجبور به پرداخت آن می‌باشد. نتیجه آنکه اگر سیاست مالیاتی کشوری در جهت حمایت از ثروتمندان تنظیم شده باشد، وصول مالیاتهای مستقیم در کل دریافتهای مالیاتی قابل ملاحظه نبوده و قسمت عمده دریافتی چنین کشوری از محل مالیاتهای غیر مستقیم، که بار سنگینی بر دوش گروههای کم درآمد است، تأمین می گردد. ضمناً باید در خاطر داشته باشیم که وصول مالیاتهای غیر مستقیم آسان بوده و فرار از پرداخت آن کمتر امکان پذیر است. همچنین **وصول آن هزینه** چندانی ایجاد نمی کند.

با توجه به خصوصیات مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم است که در کشورهائیکه دارای سیستم مالیاتی مترقی بوده و در تنظیم آن خود را کم و بیش مجبور به رعایت عدالت مالیاتی می‌بینند، درصد ناچیزی از کل دریافتهای مالیاتی آنها از طریق مالیاتهای غیر مستقیم تأمین می گردد.

حال ببینیم وضع در ایران چگونه است. در کشور ما مالیاتهای مستقیم بر اساس قانون و مقرراتی که در زمان رژیم شاه مخلوع وضع گردیده وصول می گردد. در این قانون معافیتهای متعددی برای صاحبان قدرت که در بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خانه سازی فعالیت دارند پیش بینی شده و امکان تاراج هر چه بیشتر توده‌های زحمتکش برای غارتگران فراهم گردیده است. نتیجه آنکه افرادی مانند خیامی ها، اخوان ها، لاجوردیها، رضائیها و هژیر یزدانی‌ها توانستند همه ساله میلیونها ریال سود عاید خود کنند و این مبالغ باد آورده را از کشور خارج نمایند.

آمار مربوط به درآمد های مالیاتی نشان می دهد که در سال ۱۳۵۷ مالیات اشخاص حقوقی غیر دولتی (شرکتهای غیر دولتی) مبلغ ۵۵ میلیارد ریال، مالیات حقوق ۴۵ میلیارد ریال و مالیات مشاغل ۸٫۸ میلیارد ریال بوده است، حال آنکه در همین سال مبلغ ۱۰۳ میلیارد ریال حقوق گمرکی و سود بازرگانی دریافت گردیده و مبلغ مالیات مصرف و فروش ۵۳/ میلیارد ریال بوده است.

مقایسه اقلام مختلف مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم نشان می دهد که قسمت عمده‌ای از درآمد های مالیاتی از طریق وصول مالیاتهای غیر مستقیم تحصیل می گردد که این امر حکایت از وجود شیوهٔ مالیاتی ظالمانه می کند. بدیگر سخن میزان وصول مالیاتهای غیرمستقیم حکایت از این دارد که بخش عمده‌ای از درآمد دولت (بدون احتساب درآمد نفت) بوسیله مصرف کنندگان که اکثریت آنان را صاحبان درآمد های کوچك تشکیل می دهند، تأمین می گردد.

به منظور حمایت از صاحبان درآمد های کوچك، ایجاد دگرگونی اساسی در مقررات مالیاتی کشور ضرورت دارد. توضیح آنکه قوانین مالیاتی موجود باید با هدف لزوم تأمین قسمت اعظم هزینه‌های کشور بوسیله ثروتمندان و دارندگان درآمد های بزرگ دچار تغییر شود. برای رسیدن به هدف مذکور توسل به اقدامات زیر ضروری به نظر می رسد:

۱ ــ افزایش میزان معافیت "حد اقل درآمد" از پرداخت مالیات با توجه به تورم موجود.

۲ ــ تجدید نظر در نرخ های مالیاتی با هدف وصول مالیات بیشتر از ثروتمندان.

۳ ــ حذف معافیتهائی که در رژیم گذشته به نفع صاحبان قدرت وضع گردیده است.

۴ ــ اجرای عادلانه و دقیق مقررات مالیاتی که نتیجه آن جلوگیری از وقوع تخلفات مالیاتی است.

۵ ــ تجدید نظر در اقلام مختلف مالیاتهای غیر مستقیم. در این ارتباط لازم است که مالیاتهای غیر مستقیم مورد مطالعه جدی قرار گیرد و به منظور کاهش از فشار مالیاتی گروههای کم درآمد، تعدادی از آنها حذف گردد و بعضی دیگر کاهش یابد و بدین ترتیب در راه استقرار یك نظام مالیاتی عادلانه گام برداشته شود.

بقیه سپاه پاسداران ...

انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم وطن ما، تامین صلح، آزادی و استقلال، بنا کردن ایران سربلند و مترقی در صفوف این سپاه متشکل شده اند.

این سپاه در طول حیات کوتاه خود صادقانه و صبور یاور خلق ایران در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شرکای وی بوده است. سرکوب ضد انقلاب و عناصر خونخوار وابسته به رژیم سابق به یاری این سپاه ممکن گردیده است. قاطعیت این سپاه در مبارزه انقلابی خلق ما با دشمنان انقلاب ایران خشم دیوانه‌وار امپریالیسم و نوکران رنگارنگ آن را علیه این سپاه برانگیخته است. به همین سبب رسانه‌های گروهی امپریالیسم و جارچیان داخلی آن برای بدنام کردن این نهاد انقلابی و سست کردن پیوند آن با توده‌های مردم که سدی در برابر توطئه‌های آنان است، دست به تبلیغات وسیعی زده اند. آنها سعی دارند این سپاه را در انظار جهانیان به عنوان "چماق سرکوبگر و ابزار اختناق" معرفی نمایند.

رسوخ برخی عناصر مشکوك در صفوف پاسداران و کردار ناصواب آنان به ضد انقلاب فرصت داده است در تبلیغات خود از این نقاط ضعف بسود خود بهره‌برداری نماید. از این رو، ضرورت پاکسازی سپاه پاسداران برای حفظ فلسفه وجودی آن و به هدر نرفتن تلاش بیدریغ اکثریت قاطع جانبازان صدیق آن در راه انقلاب بیش از هر زمان دیگر احساس میشود.

سپاه پاسداران بازوی مسلح انقلاب ضد امپریالیستی مردم ایران است.

توده‌های میلیونی مردم ما به فداکاری‌های این فرزندان پاکباز انقلاب با نظر تحسین و حق شناسی مینگرند و آرزومندند که توان و نیروی آنان دور از گرایشهای سازشکارانه و انحصار طلبانه همچنان در خدمت انقلاب و آرمانهای اصیل ضد امپریالیستی مردم ایران باشد.

* * * *

۲۷ خرداد سالگرد تاسیس جهاد سازندگی است. این نهاد انقلابی سال پیش با پیام رهبر انقلاب درباره عمران و آبادی روستاها ــ هاوزدودن آثار نکبت بار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی شروع به کار کرد. امام در پیام خود خطاب به مردم گفته بود: "این دیوار شیطانی بزرگ که شکست پشت آن دیوار خرابی های بسیاری است. ما باید به همت ملت این خرابی ها را ترمیم کنیم و لذا ناچاریم که برای سازندگی به ملت متوجه شویم. برای اینکه خرابی‌هائی را که در طول مدت حکومت جابر پهلوی در مملکت ما حاصل شده است، ترمیم کنیم به ملت خود متوجه میشویم و بحمد الله ملت ما راجع به سازندگی مهیا بودن خود را اعلام کرده است."

با پیام امام هزاران جوان انقلابی در سراسر میهن ما آمادگی خود را برای نوسازی روستا های ایران اعلام نمودند. کاروان عظیم سازندگان ایران فردا به راه افتاد. جهاد با مشکلات فراوانی روبرو بود. در بسیاری نقاط مقاومت های شدیدی در برابر این نهضت به تحریك فئودالها و پس ماندگان رژیم سابق نشان داده شد. تحریکات ضد انقلاب، نبودن امکانات لازم، عدم همکاری سازمانها و موسسات دولتی از موانع جدی در برابر فعالیت خلاقه جهاد سازندگی بوده‌اند. جوانان انقلابی جهاد در بسیاری نقاط به توطئه ضد انقلاب جان عزیز خود را از کف دادند. موجی از تروریسم برای انصراف و ترساندن داوطلبان براه افتاد. اما هیچیك از این توطئه‌ها اعم از ترور و کارشکنی‌ها نتوانست در عزم راسخ جوانان انقلابی که برای نجات روستائیان محروم وطن ما جان خود را به کف گرفته بودند، کوچکترین خللی وارد کند.

کارنامه پربار جهاد نشان میدهد که به همت این رزمندگان خاموش در یك سال گذشته بیش از یك میلیارد و ۹۸۰ میلیون تومان صرف عمران و آبادی روستاها شده است. یك چنین نهضت عظیمی در طول تاریخ ایران سابقه نداشته است.

جهاد سازندگی با تجربه اندوزی در جریان کار توانسته است در برخی نقاط سیستم ویژه‌ای در گروه کار بوجود آورد. و سپس آنرا در حد و امکان در جاهای دیگر تعمیم دهد: مانند ۱ـ کمیته فرهنگی ۲ـ گروه هنری ۳ـ گروه کشاورزی ۴ـ گروه دامپزشکی و دامپروری ۵ـ گروه بهداشتی و درمانی.

اکنون جهاد سازندگی در آغاز دومین سال فعالیت انقلابی خود علاوه بر کارهای جاری وظایف مهم جدیدی پیش رو دارد. با تصویب قانون اصلاحات ارضی کار پیاده کردن آن شروع شده است. جهاد میتواند بنوبه خود به یاری آن بشتابد و با متشکل کردن دهقانان در شوراهای انقلابی در تصویب و اجرای دقیق قانون مذکور کمك موثری به محو فئودالیسم بنماید.

تجربه جهاد سازندگی میآموزد که سازماندهی کار خلقی چه اثر مثبت و نیکوئی برای بازسازی سریع کشور میتواند داشته باشد. باید از این تجربه در ترمیم خرابیهای شهرها و نوسازی آنها سود جست و در چارچوب روستاها محدود نماند.